

درنگی در آثار و آراء جیمز گوردون ملتون

درآمد

دکترای خود را در دین‌شناسی از دانشگاه نورث وسترن Northwestern University گرفت و دوره تخصصی خود را در مقوله‌بندی افراد و گروههایی که پیش‌تر به برخی از آنها اشاره شد، افراد و گروههایی که خود را بیرون از جامعه فرض می‌کنند، گذراند.

او بسیار بر حق دیگر فرقه‌ها و کیشها برای برخورداری از دین خود تاکید می‌کند. او حامی حقوق مندرج در اولین متمم قانون اساسی بوده است و از حق ادیان جدید برای بیان و عرضه خود دفاع کرده است. او جزو مدافعان عدم یکدست کردن جامعه است.

ملتون، رئیس مؤسسه مطالعه دین آمریکا است که مرکزی مستقل بوده، در طبقه‌ی فوقانی کلیسای متحد متودیست در ایسلاویستای

دکتر جیمز گوردون ملتون، کشیش متودیست است. او همچنین یکی از متخصصین برجسته در رشته جنبشهای نوپدید دینی، محقق در زمینه‌ی هواداران حاشیه‌نشین علوم خفیه، گروندگان به زادن یوپی، فرقه‌ی علم‌شناسی (ساینتولوژی)، کیش نوین ملحدانه، شاخه‌ی داوودیه‌ها، حکمتهای اشراق، گروههای رایکی، معنویت‌گرایان مدرن، هواخواهان UFO، هیر کریشنا، هادیان عصر جدید (نیو ایچ) و همه‌ی شاخه‌های متنوع جادوی کهن آمریکا است. او همچنین اشتیاق وافری به دراکولاها دارد.

ملتون، تحقیقات خود را در دهه‌ی ۱۹۶۰ از زمانی آغاز کرد که جنبشهای نوپدید دینی، کم‌کم چهره‌ای آشکار به خود می‌گرفتند. ملتون

را توصیف کرده و آنها را در نظامی سیستماتیک طبقه‌بندی نموده است. این سیستم خاص طبقه‌بندی به خواننده در درک جایگاه هر یک از ادیان آمریکا کمک می‌کند. این کتاب، به طور کلی، مرجع غیرقابل اجتنابی برای مدارس و کتابخانه‌های دینی است. در مورد بسیاری از مداخل این کتاب، تنها مرجع اطلاعات، خود این کتاب است.

ملتون در نگارش متن برای این کتاب حجم دو جلدی، ۱۶ سال وقت صرف کرده و به معنی واقعی، تنها کتاب و نوشته درباره‌ی ادیان مورد مطالعه اش جمع آوری کرده است. او صدها ساعت برای تحقیق و مسافرت وقت گذاشته و با رهبران و اعضای گروه‌های مختلف دینی مصاحبه کرده است. تنها آثار پیشقدم بر این کتاب در این حوزه‌ی مطالعاتی عبارتند از:

1. Elner Clark, *The Small Sects in America*,
2. Arthur C. Piepkorn, *Profiles in Belief*.

کتاب النر کلارک، اصلاً روزآمد نیست و خارج از رده محسوب می‌شود.

به خاطر شهرت فزاینده‌ی گروه‌هایی نظیر «مونی‌ها»، «فرزندان خدا»، «ساینتولوژی» و «معبد مردم»، دانشمندان به طور روزافزونی به این پدیده در آمریکا توجه کرده‌اند. در این راستا، این کتاب، منبعی است برای شروع مطالعه‌ی تحقیقی. به علاوه کسانی که به ادیان مختلف برخورد کرده و خواهان دانستن پیشینه‌ی مختصری در آنها هستند می‌توانند به مداخل مربوطه در این

کالیفرنیا قرار دارد. او از این مرکز است که عرصه‌ی دینی را مورد تحقیق قرار می‌دهد، اخبار مربوط به جنبش‌های نوپدید دینی را شرح و تفسیر می‌کند، مطلب می‌نویسد و به پژوهش می‌پردازد. ملتون یک نویسنده، مؤلف و ویراستار پرکار است که بیش از سی کتاب از آثار او است. او همچنین به لحاظ شخصی بسیار مشتاق و دوستانه کتاب جمع کردن است. فضای اتاق کار او به دلیل سیل کتابها که مرتباً افزوده می‌شوند تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود، با آنکه پیش‌تر، حدود پنجاه هزار کتاب‌هایش را در زمینه‌ی امور دینی به دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا هدیه کرده است.

ملتون خود را در عقاید دیگران غرق کرده است. او دلمشغولی خود به موضوع مزبور را اخیراً در پروژه‌ی تهیه یک کتاب چندین جلدی همچنان نشان می‌دهد:

The International Directory of the Worlds Religions

ملتون همچنین موسیقیدان بزرگی است. مهم‌ترین اثر جیمز گوردون ملتون، بی‌شک عبارت است از:

Encyclopedia of American Religions, ThomsonGale; 7th edition, December 1, 2002, pp. 1250

دایرة‌المعارف ادیان آمریکا، تألیف گوردون ملتون، حجم‌ترین کتابی است که تاکنون در زمینه‌ی ادیان اقلیت آمریکا نوشته شده است. ملتون تاریخچه، شعایر و عقاید ۱۲۰۰ دین مختلف

ظهور رشته مطالعات ادیان نوپدید

از دیدگاه ملتون*

نقطه‌ی عطف نمادین ظهور یافته در آغاز هزاره‌ی جدید و برگزاری آخرین جلسه CESNUR در هزاره‌ی پیشین، فرصتی به وجود می‌آورد تا با نگاهی به گذشته به ارزیابی مسیر مطالبات ادیان جدید در نسل قبل پردازیم. از زمانی که مطالعات ادیان جدید به عنوان حوزه‌ای مجزا و تخصصی در مطالعات ادیان و جامعه‌شناسی ادیان در دهه‌ی ۱۹۷۰ به وجود آمد، به معنی واقعی کلمه، صدها کتاب و هزاران مقاله در تلاش برای درک ذات ادیان جدید و نقش احتمالی آنها در قرن آینده به نگارش درآمده است. در سال ۱۹۷۰ تعداد کسانی که اولویت اول علایقشان، مطالعه ادیان جدید بود از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد، اما امروزه صدها محقق، این حوزه را کانون اصلی توجه خود در تحقیق و تألیف قرار داده‌اند و تعداد بیشتری از خبرگان نیز به نوعی در کمک به این حوزه، سهم هستند. در سال ۱۹۷۰ پیدا کردن همایشی برای ارائه‌ی مقاله در این زمینه مشکل بود؛ تا چه رسد به چاپ آن. امروزه، کنفرانسهای مختلف، فضای چشمگیری برای مطالعات ادیان جدید به وجود آورده‌اند و CESNUR و Religio Nova، نیز محلی دائمی برای بحث و گفتگو هستند.

* مقاله حاضر، برگردان نوشتار زیر است:

J. Gordon Melton, *The Rise of the Study of New Religions*, A Paper at CESNUR 99, Bryn Athyn, Pennsylvania-Preliminary Version © J. Gordon Melton, 1999. <http://www.cesnur.org>.

این مقاله توسط آقای مجتبی کرباسچی و بهزاد حمیدیه برگردان شده است.



کتاب رجوع کنند. به استثنای «شهود یهوه»، «ادونتیستهای روز هفتم» (منتظران ظهور روز هفتم)، «مورمونها»، طرفداران «دانش مسیحی» و انشعابهای اصلی، در مورد اکثریت فرقه‌های دینی آمریکا، هیچ مطلب چاپ شده‌ای وجود نداشت. مثلاً تا زمان خودکشی دسته‌جمعی فاجعه‌آمیز طرفداران «معبد مردم» در گویانا، جز مقالات اتفاقی در روزنامه یا مجلات، مطلب دیگری درباره‌ی این فرقه‌ی کالیفرنایی در دسترس نبود. حتی اطلاعات موجود درباره‌ی گروههایی نظیر Christadelphian، دینی که بخش پابرجا و مهمی در صحنه‌ی دینی آمریکا در صد سال گذشته داشته است، نادر است. به جز چند فصل کوتاه در کتاب برایان ویلسون و چند مرجع اتفاقی در چند مجله و کتاب، اطلاعات خاصی از این گروه در دسترس نیست. با آنکه تعداد پیروانش هزاران نفر است و نوشته‌جات داخلی، حجم زیاد و کیفیت عالی دارند.

یکی از وجوه درخشان کار ملتون، آن است که او تلاش کرده ادیان را گروه‌بندی کند و آنها را به خانواده‌هایی تقسیم کند. او کلاً ادیان را در ۱۷ خانواده جای می‌دهد. از جمله: خانواده‌ی گروههای عبادی، خانواده‌ی گروههای لیبرال، خانواده‌ی گروههای ادونتیست (منتظر ظهور مسیح). این اولین کار جدی برای درک و طبقه‌بندی پهنه‌ی وسیع دین آمریکا است. ملتون با این کار خواننده را کمک می‌کند تا سریعاً عقاید اساسی هر یک از ادیان را درک کند.

یکی از مسائل مورد بحث در کتاب مزبور،

پیدایش انشقاق در ادیان آمریکا است. مثلاً خانواده ادونتیست عمدتاً شامل این شعبه‌ها است: کلیسای ادونتیست روز هفتم، شهود یهوه و کلیسای سراسری خدا (آرمسترانگیسم^۱)، اما از شهود یهوه‌ی به تنهایی، تعداد زیادی فرقه‌های دینی مشتق شده است از جمله «کنفرانس متدینان مسیحی»، «جنبش، میسیونری خانه‌ی عوام»، «دانشجویان کتاب مقدس تجلی»، «مؤسسه کتاب مقدس شبانی»، «دانشجویان کتاب مقدس سپیده‌دم». دلیل شکاف‌های مزبور، در این کتاب بحث شده است و اختلافات هر یک از انشعابها با دیگران مطرح گردیده است. این انشعاقها پیش‌تر تقریباً هیچ مورد توجه نشریات دانشگاهی قرار نگرفته بودند.

این دایرةالمعارف، تنها به فرقه‌های دینی کوچک‌تر و جذاب‌تر نمی‌نگرد، بلکه به انشعابهای دینی بزرگ‌تر نیز می‌پردازد، مثلاً انشعابهای لوتران، متودیست، کلیسای جهانی، پنتاکستال (پنجاهه‌گرا)، کاتولیک و انشعابهای اصلی دیگر که همگی مورد تحقیق تجربی و میدانی قرار گرفته‌اند. به علاوه انشعاقهای حاصل شده در این گروه‌های اصلی مورد بحث قرار گرفته‌اند، مثلاً خانواده‌ی پیتیست به این گروه‌ها تقسیم شده است: کلیسای متودیست حواری، کلیسای دانیل باند، کلیسای انجیل آسبری، کلیسای اصلاح شده‌ی متحد حواریونی صهیون. ملتون در مورد الهیات، سیستم عبادی و نظام کشیشی این انشعابهای اصلی و تفاوت

1. Armstrongism

اما سؤالی که اکنون مطرح است آن است که «آیا چیزی آموخته‌ایم؟»، آیا در مطالعات خود پیشرفتی داشته‌ایم... و این، سؤالی به نوبه‌ی خود جالب توجه، در جهان پست مدرنی است که مادر آن زندگی می‌کنیم. می‌توان گفت در مورد ادیان جدید، باورهایی را به کنار نهاده‌ایم، باورهایی که مشخص شده است ارزش اندکی در درک این ادیان دارند و نیز مفروضاتی را دور انداخته‌ایم، مفروضاتی که در ایجاد نگاهی جامع به پدیده‌های وسیعی که امروزه کشف و بررسی‌شان کرده‌ایم، ناتوان بوده‌اند، حال چه این امر را پیشرفت بدانیم و چه ندانیم. البته برای آگاهی از تغییرات دیدگاه خودمان درباره‌ی ادیان جدید، لازم است با برخی از سؤالات اساسی‌تر مربوط به طبیعت خود این رشته و موضوع بحث، سروکله بزنیم.

اولاً مطالعات ادیان جدید در دهه‌ی ۱۹۷۰، هم‌زمان با همگرایی مطالعات دینی و مطالعه علمی اجتماعی دین، به عنوان یک زیرگرایش مجزا ظاهر شد. مطالعه‌ی ادیان جدید از آغاز دقیقاً سرگذشتی چند رشته‌ای داشته است، رشته‌هایی که به جای اتحاد از طریق رویکرد روش‌شناختی، از طریق موضوع به هم گره می‌خورند. در دانشگاهها، مطالعه‌ی ادیان جدید با مطالعاتی نظیر مطالعه‌ی ادیان شرقی، ادیان زنان و باطنی‌گرایی همپوشانی دارد. عملکرد ما مانند انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان است. ما هم دائماً تلاش می‌کنیم با همکارانمان ارتباط برقرار کنیم، همکاری که مکرراً با روش‌شناسیها و فرضیات بسیار متفاوتی به موضوع نزدیک می‌شوند و علاقه‌ی خود را بر دسته‌ای از گروه‌ها متمرکز می‌کنند و دیگر گروه‌ها را از دستور کار خود حذف می‌نمایند. البته به‌رغم این اختلافات، از زمان تغییر اصطلاح «کیش» به «ادیان جدید»،^۱ پیشرفت شگرفی در مطالعه ادیان جدید به وجود آمده است.^(۱)

1. NRM



به وجود آمدن مطالعات ادیان جدید به صورت گرایشی جداگانه، بر دو پایه‌ی تاریخی استوار است: تکامل رشته کهن‌تر تاریخ ادیان و مطالعه‌ی کیشها که بیشتر بر الهیات و جامعه‌شناسی متمرکز بوده است. در طول قرن حاضر [قرن بیستم] مطالعه‌ی ادیان جهان، ما را از آرایش حیرت‌زای عقاید و اعمالی که مورد پیروی انسانها قرار گرفته‌اند آگاه کرده است و چشم‌انداز ما را در مورد آنچه در ادیان، امر عادی و بهنجار تلقی می‌شود تغییر داده است. پس از آنکه جنبشهای توده‌ای مردم در قرن حاضر [قرن بیستم] جمعیت‌های بزرگی از ادیان عمده‌ی جهان را به غرب آورد، بینشهای موجود در مطالعات تطبیقی ادیان، به وضوح تقویت شده است. هم‌زمان با این مطلب، حضور آزادی دینی در غرب، ازدیاد مداوم تعداد گزینه‌های دینی در حوزه‌ی فرهنگ را موجب شده است. در ایالات متحده، تعداد فرقه‌ها و گروههای دینی مختلف از ۱۷ مورد در سال ۱۷۹۰ به ۳۵۰ مورد در سال ۱۹۰۰ و ۲۰۰۰ مورد در زمان ما افزایش یافته است.^(۲) هر چند بیشتر این دو هزار گروه، انشعابات مسیحی هستند (شامل اکثر آن ۳۵۰ گروهی که در سال ۱۹۰۰ وجود داشتند) اما درصد روبه افزایشی از آنان نیز داخل طیفی وسیع از ادیان سراسر جهان قرار دارند. از جمله این ادیان می‌توان به انشعابات «غیرانشعابی» مسیحی، ادیان آفریقایی مانند وودو^۲ و سانتریا^۳ و حتی چندین گروه که به لحاظ دینی، غیردینی هستند یعنی ملحدان و اومانیستها اشاره نمود.

در اوایل قرن حاضر [قرن بیستم] برخی کشیشان آمریکایی دریافتند چندپارگی مسیحیت صرفاً امری که در غرب اتفاق افتاده باشد نیست. تعدادی از گزینه‌های دینی عجیب و جدید در حال ظهور در عرصه‌ی شهری بودند، مانند «دانشمندان مسیحی»، «معنویت گرایان»، «مورمنها» و پیروان «حکمت اشراق». در دهه‌های بیست و سی،

2. Voudou

3. Santeria



هر یک بحث می‌کند. مقایسه عناصر مختلف نظامهای دینی با یکدیگر از کارهای برجسته این کتاب است.

از محسنات این کتاب، اختصار آن است. به رغم اینکه ۲ جلد و هر یک حدود ۶۰۰ صفحه است اما به هر گروه دینی، بیش از چند پاراگراف اختصاص داده نشده است. مثلاً برای هر یک از گروههای خانواده‌ی ادونتیست بیش از یک یا دو پاراگراف گذاشته نشده است. شاید انصاف آن باشد که در مورد هر گروه، حداقل یک جلد یا بیشتر مطلب نوشته شود، اما هدف این دایرةالمعارف، آشنا نمودن محقق با عقاید و اعمال اصلی این گروهها است. در هر حال، ملتون با منابع و مراجعی که معرفی می‌کند، خواننده را قادر می‌سازد در صورت نیاز به مطالعه‌ی بیشتر، این کار را انجام دهد. برای منابع بیشتر باید به کتاب دیگر ملتون تحت عنوان Denominations A Directory of Religions رجوع کرد. او در کتاب دیگرش، چنان نشانی گروهها را آورده است که حتی خواننده می‌تواند با خود گروهها و سازمانها تماس مستقیم گرفته، آثار مکتوبشان را درخواست کند.

دایرةالمعارف ادیان آمریکا، با چاپی عالی، کاغذ ضخیم و جلدی مقاوم، منتشر شده است.^(۱) برخی از آثار دیگر او عبارتند از:

- The Church of Scientology, Studies in Contemporary Religions, 1, Signature Books, August 1, 2000.
- The Vampire Book: The Encyclopedia of the Undead among others.

- Magic, witchcraft, and paganism in America: A bibliography, compiled from the files of the Institute for the Study of American Religion, Garland Publishing (1982).
- Finding Enlightenment: Ramtha's School of Ancient Wisdom', Beyond Words Publishing, Inc. Hillsboro Oregon.
- Cults, Religion, and Violence, David Bromley and Gordon Melton, eds., Cambridge University Press (May 13, 2002)
- Religions of the World A Comprehensive Encyclopedia of Beliefs and Practices, ABC-Clio, September, 2002, 1200 pp.
- Encyclopedia Of Protestantism, Facts on File Publishing, May 30, 2005, 628 pp.
- American Religions: an Illustrated History, august 2000.
- New Age Encyclopedia.
- Log Cabins to Steeples: The Methodist Way In Illinois.
- The Encyclopedia of Cults in America.
- New Age Almanac.
- The Encyclopedia of African American Religion.
- Perspectives on the New Age (S. U. N. Y. series in religious studies), by James r. Lewis, J. Gordon Melton (1992).

۱- ملتون و جنبشهای نوپدید دینی

جنبشهای نوپدید دینی^۲ که اختصاراً NRMs خوانده می‌شوند، یا کیشها (cults)، پدیده‌ای

2. New Religious Movements

این فرقه‌ها توسط امثال «رسالت صلح خدای پدر» و «شهود یهوه»، با یکدیگر متحد شدند. این گروهها، «کیش» خوانده شدند و یکسری از کتابهای مسیحی (پروتستانهای محافظه کار) ضد کیش، هشدار دادن به مردم نسبت به حضور این ادیان متفاوت و عجیب را آغاز کردند.^(۳) [دراروپا واژه‌ی «فرقه»^۴ اصطلاح متداولی معادل آنچه در آمریکا «کیش» خوانده می‌شد باقی ماند.] اولین مطالعات غیرالهیاتی این «کیشها» زمانی آغاز شد که متخصصین رشته‌های جدید جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین، برای اولین بار به ادیان اقلیت نظر افکندند و [در این زمینه] در دهه‌ی ۱۹۴۰ تعدادی کتاب و مقاله منتشر شد. تا پایان جنگ جهانی دوم مطالعه علمی دین راه افتاده بود، دروس روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین ارائه می‌شدند و بر اساس نیازی که حس می‌شد متون درسی‌ای برای جمع‌بندی یافته‌های روز تولید گردیدند. البته این متون، شامل خلاصه و چکیده‌ای از اندیشه‌ها در مورد «کیشها» بودند که مبنای کار مطالعات آینده شدند. نمونه درکی که از کیشها وجود داشت را در پاراگرافی از کتاب درسی رایج ملتون بینگر، دین، جامعه و فرد، که مکرراً نقل می‌شود می‌توان یافت:

اصطلاح «کیش»، به طرق مختلف و معمولاً همراه با این مفاهیم ضمنی: اندازه کوچک، جستجوی تجربه‌ای عرفانی، فقدان ساختار سازمانی و حضور رهبر کاریزماتیک استفاده می‌شود. برخی از این ملاکها (به عنوان مثال، عرفان)، بر مشخصه‌هایی فرهنگی تأکید دارند که برای طرح طبقه‌بندی ما نامناسبند، اما به نظر می‌رسد نیاز به اصطلاحی وجود دارد تا گروههای شبیه به فرقه‌ها را توصیف کند و در عین حال بر حسب شاخصه‌های دینی، نشانگر فاصله عمیق آنها از سنت دینی حاکم بر یک جامعه باشد. از این رو، منظور ما از «کیش» گروهی است که در دورترین فاصله از «کلیسای

4. Sect



جهانی» که دینمان را از آنجا شروع کرده‌ایم قرار دارد. کیشها، کوچک، کوتاه مدت، غالباً محلی و معمولاً شکل گرفته حول یک رهبر حاکم هستند (در مقایسه با تمایل بیشتر فرقه به مشارکت گسترده مردم عوام). کیش، به دو علت تمایل دارد کوچک باشد. یکی اینکه اعتقادات و شعایر کیشها از آنچه در جامعه به صورت سنت درآمده است، به طور وسیعی منحرف است (به عنوان مثال تمایل کمی برای تمسک به مسیحیت اولیه وجود دارد) و دیگر اینکه مشکلات جانشینی یک رهبر کاریزماتیک پس از مرگ او جدی است. کیش تقریباً به صورت کامل با مشکلات فرد سروکار دارد و توجه کمی به مسائل مربوط به نظم اجتماعی دارد؛ شرکت کیش در هرج و مرج، حتی از شرکت فرقه در آن نیز بیشتر است؛ البته این امر [سروکار داشتن با مشکلات فرد] از طریق علاقه‌ی کیش به «رفتار درست» (خواه اجتناب از گناه فردی و خواه بنیان نهادن عدالت اجتماعی) به مشکل انسجام اجتماعی بازگردانده می‌شود. کیشها «جهش یافتگان»^۵ دینی هستند، گونه‌های افراطی در عرصه‌ی موضوعهای غالب که انسان به وسیله‌ی آنها تلاش می‌کند مشکلات خویش را حل کند. کیشهایی از نوع ناب، در جامعه‌ی غربی رایج نیستند؛ بیشتر گروههایی که می‌توان آنها را کیش خواند به نوع «فرقه»، قرابت نسبی دارند. شاید بهترین مثال از این دست گروههای معنویت‌گرای مختلف و برخی گروههای «مسلمان» در بین سیاهان آمریکا باشند.^(۴)

بخش عظیمی [از ادبیات] که بعدها به رشته‌ی مطالعه ادیان جدید تبدیل شد، تعاریف بینگر را مورد چالش و بررسی قرار می‌داد. اتفاقاً در صدی از پیشرفت ما را می‌توان با میزان پابندی ما به همان درک [بینگری] از NRMS سنجید.

دومین موضوع اساسی، مسئله‌ای ادامه دار است

۵. اشاره به موتاسیون (جهش کروموزومی).

جدیدند که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ ظاهر شدند. آنها عمدتاً با جوامع غربی و با «ضد فرهنگ» دهه‌ی ۱۹۶۰ مرتبطند. آنها شامل جنبشهایی هستند نظیر:

UC یا کلیسای وحدت بخش (Church Unification) که اعضای آن را معمولاً با نام «مونی» می‌شناسند، منسوب به مؤسسش روحانی سون میونگ مون.

ISKCON یا جنبش هیرکریشنا (جامعه بین‌المللی برای وجدان کریشنا).

بنیاد راجنیش که هم اکنون به نام جنبش اشو شناخته می‌شود.

کلیسای ساینولوژی یا علم‌شناسی.

ابعاد و جنبه‌هایی در NRMها هست که مایه‌ی نوپدید بودن آنها می‌شوند. برخی از مهم‌ترین این ابعاد عبارتند از: روش التقاطی، تیپ عمومی گروندگان، واکنش دوگانه در برابر مدرنیته (واکنش مخالفت و موافقت). ابعاد مهم دیگری نیز وجود دارند که مجال حاضر کوتاه‌تر از پرداختن بدانها است. NRMها هم در سیستم عقاید و هم در سیستم اعمال خود ساختارهایی غیرعادی را پذیرفته‌اند که محصول ترکیب خاصی از آیت‌های انتخابی از ادیان مختلف جهان هستند. به عنوان مثال، ادیان سلف (اصطلاحی که پائول هیلاس برای جنبشهایی ابداع کرده است که بر روی خود درونی به عنوان منبع الوهیت حقیقی متمرکز شده‌اند) بر منابع سنتی متعددی همچون صور مختلف بودیسم مبتنی هستند و از تکنیکهای

روان‌شناختی برای پرده برداشتن از «خدای درونی» استفاده می‌کنند. برخی شاخه‌های جنبش «توانش انسان»^۳ جنبشی که شامل طیفی از روان‌درمانی‌ها همچون آغاز درمانی، بیوانرژتیک، نوزایی و... است) تحت عنوان NRMها گنجانده شده‌اند و زیر شاخه‌ی گروه‌های معروف NRM گردیده‌اند خصوصاً جنبش دینی راجنیش (اشو)، هرچند این امر محل مناقشه است.

NRMها از طیف وسیع منابع مسیحی، غیرمسیحی، باطنی و علوم خفیه، اقتباس مطلب می‌کنند و میسر شدن این اتفاق، مرهون فرآیند جهانی شدن و ایجاد دهکده‌ی جهانی است. فرآیند جهانی شدن، جنبش مردم و عقاید را تسهیل کرده است. از دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد، مناطق جغرافیایی متعددی، قبله‌ی طالبان معنویت شدند نظیر گوآ^۴ در هند و کیوسو^۵ در پرو. این امر بر وجهه‌ی التقاطی این ادیان صحه می‌گذارد. بنابراین تعجب نباید کرد که اساتید «راجنیش» در پونای هند، طالبان معنویت را از غرب جذب کرده است و تعداد آن طالبان به زودی از همتایان هندی‌شان بیشتر خواهد شد. در سالهای اخیر، اینترنت طرق جدیدی برای مبادله‌ی اطلاعات و تفکرات گشوده است و موقعیتهای ممتازی برای ارتباطات دینی در فضای مجازی ایجاد کرده است. بافتهای متعدد فرهنگی، براساس فرآیند فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌دهی، آموزه‌های خاص شرق یا هر

که در محدوده‌ی مطالعات ماهیچ‌گاه به صورت واقعی حل نشده است. ادیان جدید یا جنبش ادیان جدید دقیقاً به چه معناست؟ اجازه دهید با کمی جرئت، تعریفی عملی را بیازمایم. من در طول ۳۵ سال گذشته تقسیمی سه شقی از سازمانهای دینی را مبنای کار قرار داده‌ام و اصطلاحاً آنها را شق اول، دوم و سوم نامیده‌ام. گروه‌های دینی شق اول آن گروه‌هایی هستند که از حامیان و پیروان خود، بیعت دینی اولیه اخذ کرده‌اند. این حامیان، فرصتهای مداوم و منظم برای عبادت (یا معادل آن) را ایجاد می‌کنند و آنان گروه اصلی خواهند بود که یک مؤمن با آنها هویت دارمی شود. آنها تمایل دارند گروهی باشند که کارکردهای حیاتی چرخه‌ی زندگی مانند ازدواج و تدفین را انجام می‌دهند (مانند: «کلیسای متحد متودیست»، «کلیسای وحدت بخش»، «خانواده»).

گروه دینی شق دوم، سازمانی است که یکی از موارد بسیار محدود کارکرد دینی را از قبیل آموزش، خدمات انجیلی،^۶ نشر، خدمات اجتماعی و غیره ارائه می‌دهد. [مثالهای شق دوم: انجمن اوانجلیست بیلی گراهام، انتشارات شامبهالا، مؤسسه مودی بابل]^۷ گروه‌های دینی شق اول، همین که رشد کرده و توسعه می‌یابند تمایل پیدا می‌کنند که ساختارهایی فرعی به عنوان بازوهای انتشاراتی، آموزشی یا امدادی برای خود تولید کنند. گروه‌های مستقل شق دوم برای خدمت به دسته‌ای از گروه‌های مربوطه‌ی شق اول ظهور پیدا می‌کنند. گروه‌های دینی شق سوم، اساساً گروه‌هایی از گروه‌ها هستند؛ سازمانهایی که به طور متمرکز به گفتگوی بین گروه‌های دینی شق اول یا کار مشارکتی چندین گروه دینی شق اول برای هدفی خاص، می‌پردازند [مثالهای شق سوم: «شورای جهانی کلیساهای»، «فدراسیون جهانی بودایی»، «ویشوا هندو پاریشاد»].^۸

6. evangelism

Moody Bible Y یا کتاب مقدس دمدمی.

8. Vishwa Hindu Parishad



3. Human Potential 4. Goa
5. Cusco

گروهها یا جنبشهای دینی جدید، گروهها/جنبشهای دینی شق اول هستند که مستقل از فرهنگ دینی حاکمی که در درون آن قرار دارند (در مورد ما، غرب مسیحی) عمل می کنند؛ اما با این وجود در فرهنگ جدیدی که میزبانان شده است به دنبال یافتن حامی هستند. با توجه به این تعریف، تنها بخش عمده‌ی در مفهوم NRMها، نشان دهنده‌ی مداخله‌های جدید از سوی دینی قدیم تر که وابسته به فرهنگی دیگر است می باشد؛ مانند هیر کریشنا و ذن بودیستها. تعدادی از این NRMها از سنتهای دینی کوچک تر مانند سنت پنجابی سانت مات^۹ (رسالت نور الوهی)، شینتوئیسم (مهیکاری^{۱۰}) و دین زرتشت (مزدانان^{۱۱})، دسته‌ی دوم NRMها نماینده‌ی سنت دینی کهن تری هستند که در طی چندین نسل هیچ گاه در فرهنگ غالب ادغام نشده اند (حکمت اشراق، معنویت گرایی). باید توجه کرد در طول قرون که مسیحیت، سنت دینی حاکم بر غرب بوده است، سنت مخالف و رقیب که ما از آن تحت عنوان غنوصیت باستانی یاد می کنیم هرگز از بین نرفته است. این سنت از طریق جمعیتهای مختلف اقلیت، دگرگون و تثبیت شد تا اینکه در قرن شانزدهم، در پی آنکه اصلاحات پروتستان، فضایی برای تعبیر دینی جایگزین در اروپا آفرید، جانی تازه گرفت.^(۵) امروزه در پی جنبشهای متوالی باطنی گرا، یک جمعیت «غنوصی» جدید ظهور کرده است که کار خود را با قبایلی مسیحی شروع کرد و خود را در «رزیکروسپانیسم»، فراماسونری نظری، حکمت اشراق، جادوی آیینی و اخیراً جنبش نیو ایچ (عصر جدید) تثبیت نمود. بی ربط نیست که بگوئیم، سنت «دانش مسیحی/تفکر جدید» نیز همچنان به سهم خود، در تأسیس سازمانهای جدید دینی شریک است. نکته آخر اینکه، گاه گاهی در یک فرهنگ میزبان،

9. Sant Mat 10. Mahikari
11. Mazdaznan



نقطه‌ی دیگر جهان را در قالب NRM با خود سازگار کرده اند.

یکی دیگر از وجوه نوپدید بودن NRMها، تیپ افرادی است که جذب آنها می شوند. اعضای NRMها بر اساس تعدادی از مطالعات، جوانند، تحصیلات بالا و ذهن آرمان گرا دارند، عمدتاً جزو طبقه متوسط اند و نسبت به سوالات دینی از دغدغه‌ی بالایی برخوردارند. این امر را مقایسه کنید با تیپ گروندگان به گروههای دینی پیش از دوران NRMها که عمدتاً افرادی محروم بودند، حال یا محروم از موقعیت اجتماعی یا محروم از منابع اقتصادی. روشن است که همین محرومیت بود که علت گرویدن می شد، اما در ادیان جدید، علت گرویدن، امری آسان یاب نبوده و نیاز به بحث و بررسی دارد. هر چند کشورهای غربی و خصوصاً ایالات متحده، خاک حاصلخیزی برای رشد و توسعه این فرقه‌ها بوده اند، اما ادیان جدید متعددی نیز در کشورهای دیگر جهان مثل ژاپن، آمریکای لاتین، کشورهای حوزه دریای کارائیب و آفریقا ظهور کرده اند. پاسخ به این سؤال که «کدام نوع از گروههای دینی را می توان جزو NRMها شمرد؟» بسته به دیدگاه شخص و تعریف موسع یا مضیق که درباره‌ی NRMها اتخاذ می کند متفاوت خواهد شد. به طور کلی اگر بخواهیم با تقسیم بندی هفت گانه الیزابت آروک^(۲) کار کنیم، NRMها تحت مقولات زیر می گنجد:

۱- گروه‌هایی که از سنن شرقی الهام

گرفته‌اند (مثل ISKCON ساتها سائی بابا، سهاجا یوگا، دوستان نظام بودیست غربی یا FWBO، برهما کوماریز، مراقبه متعالی یا TM).
۲- گروههایی که از بافت مسیحی برخاسته‌اند (مانند UC، کلیسای جهانی خدا، سپاه عیسی، کلیسای مسیح، COG که اخیراً تحت عنوان «خانواده» شناخته می‌شود).

۳- گروههایی که در کشوری خاص ریشه گرفته‌اند مثل ادیان جدید ژاپنی (همانند سوکاگاکایی، مؤسسه‌ی تحقیق در سعادت بشر).

۴- گروههایی که از تعالیم باطنی مشتق شده‌اند (مانند اکانکار،^۶ بشاره،^۷ گوردیجف،^۸ اوسپنسکی،^۹).

۵- گروههایی که آنها را self-religion (دین سلف = دین معطوف به خود) می‌خوانند (مانند شبکه مراکز یا est، تربیت زندگی، کنترل ذهن سیلوا).

۶- گروههایی که بر موجودات فرازمینی و ufology (بشقاب پرنده شناسی) متمرکز شده‌اند (مانند جنبش رائل،^{۱۰} دروازه آسمان،^{۱۱}).

۷- گروههایی که با جنبش New Age مرتبطند (همانند کلیسای جهانی و پیروز^{۱۲} یا CUT).

الیزابت آروک، NRMها را چنین تعریف

- | | |
|-------------------------------------|------------------|
| 6. Eckankar | 7. Beshara |
| 8. Gurdjiff | 9. Ouspensky |
| 10. Rael Movement | 11. Heavens Gate |
| 12. Church Universal and Triumphant | |

نوآوریهای بنیادین و جدیدی ظاهر می‌شود. «علم شناسی»، گویاترین مثال قرن اخیر است. البته تنها مشخصه‌ای که گروههای متنوعی همچون ECKANKAR، «میثاق الهه» و «فرمان صوفی» در آن مشترک‌اند، این است که هر یک، در فضای اسطوره‌ی دینی‌ای کاملاً متفاوت با اسطوره‌ی دینی فرهنگ حاکم عمل می‌کنند. باید به این ادیان جایگزین، آن گروههای دینی جدید را نیز اضافه کنیم که عقیده‌ی اساسی دین حاکم را می‌پذیرند و در عین حال، یک اختلاف الهیاتی مهمی نیز اختیار می‌کنند یا بنا بر الگویی متفاوت با اکثریت عمل می‌کنند. در این زمینه، «خانواده» و «شهود یهوه» به سرعت به ذهن متبادر می‌شوند.^{۱۲} در جامعه‌ی مسیحی، عدم اعتقاد به تثلیث، پذیرش یک سبک خاص زندگی گروهی و حمایت از یک اخلاق جنسی متفاوت، همواره از موارد سوءظن بوده‌اند.

تبلیغ، مخصوصاً اگر به عنوان گوسفند دزدی^{۱۳} به آن نگریسته شود، منبع تنش بین جمعیت‌های دینی بوده است. به طور کلی، ادیان مهاجر یعنی جمعیت‌های مهاجرانی که پیرو دینی دیگر هستند، اما تلاشی در تبلیغ و ایجاد مزاحمت برای فرهنگ میزبان نمی‌کنند (کلیساهای بودایی آمریکا، کلیسای ارتدکس آلبانی) جزو ادیان جدید به حساب نمی‌آیند. با توجه به تعریف ادیان جدید، «سوکا گاکائی» و «مرکز ذن لس آنجلس» جزو ادیان جدید هستند، اما کلیساهای بودایی آمریکا جزو آنها نیستند. ISKCON و «مدیتیشن سیدا یوگا»^{۱۴} جزو ادیان جدید هستند، ولی «معبد هندو»ی نیوجرسی و

۱۲. در میان گروههایی که در لیست «کیشها» قرار گرفته‌اند، چندین گروه جدید مسیحی قرار دارند؛ مانند کلیسای محلی که منشاء برون مرزی دارد و توسط مهاجران به آمریکا آورده شده است و برنامه اوانجلیسم فعالی را دنبال می‌کند. در حال حاضر تعدادی از کلیساهای مستقل آفریقایی در حال محکم کردن جای پای خود در جامعه آمریکا - آفریقا هستند.

۱۳. توجه شود که Sheep در فرهنگ مسیحی، اشاره‌ای لطیف به فرد مؤمن است که تحت حضانت و کفالت شبانان (اریاب کلیسا) قرار دارد.

14. Siddha Yoga Meditation



«معبده‌سری و نکاتسوارا»^{۱۵} در پی‌تسبورگ جزو آنها نیستند. نکته‌ی بسیار مهم این است که ما به این اجماع کلی رسیده‌ایم که ادیان جدید ادیانی اصیل و معتبر هستند. ممکن است اندکی از آنها ادیان بدی باشند و برخی از آنها توسط افراد شرور رهبری شوند؛ اما دین هستند. به علاوه، این ادیان موضوع جالبی برای مطالعه هستند و برخی واقعیت‌های مهم را در مورد کلیت جامعه به ما بازگو می‌کنند (هرچند در این مورد که دقیقاً چه چیزی به ما می‌گویند اختلاف داریم و در حال بررسی گزینه‌های مختلفیم). البته در این مورد توافق داریم که پدیده‌هایی که در ادیان جدید با آنها مواجه هستیم با پدیده‌هایی که در ادیان کهن‌تر با آنها مواجه بودیم تفاوتی ندارند و اینکه ادیان جدید، در مطنه‌ی نسخه بردای و وام‌گیری وسیع از ادیان و فرهنگ کهن‌تر هستند. وقتی در پرتو جنبش‌های احیاگر آفریقایی، نظام‌های راهبانه‌ی بودایی و مسیحی، گروه‌های میسیونری مسیحی در جهان سوم و سرچشمه‌های ادیان حاکم فعلی، به ادیان جدید می‌نگریم، به وضوح، پیوستگی آنچه در ادیان جدید می‌بینیم را با کلیت پدیده‌های دینی مشاهده می‌کنیم. همچنین در این نکته نیز متفق القول هستیم که وقتی با استفاده از چند روش‌شناسی خاص به مطالعه‌ی ادیان جدید می‌پردازیم، در واقع از همان روش‌شناسی‌هایی استفاده می‌کنیم که در مطالعه‌ی سایر ادیان، سودمندشان یافته‌ایم.

با معتبر و اصیل دانستن ادیان جدید درمی‌یابیم که آنها نیز مانند ادیان قدیمی‌تر از انسانها تشکیل یافته‌اند و هر دو گروه و اعضای‌شان از کمال، فاصله دارند. هیچ سطح یا الگویی از رفتارشان محکومیت در ادیان جدید نمی‌یابیم مگر آنکه در ادیان کهن‌تر نیز حضور دارد. برخی گروه‌ها (چه از ادیان قدیم و چه از ادیان جدید)، به فعالیت غیرقانونی و خشونت‌آمیز متهم شده‌اند و

15. Sri Venkateswara



می‌کند: گروه‌ها و جنبش‌هایی که عمدتاً از جنگ جهانی دوم به بعد ظهور کرده‌اند و اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد در جوامع غربی برجسته و مشهور شده‌اند. دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم و قبل از اواخر دهه‌ی شصت را که زمان کمون و نهفتگی ادیان جدید پیش از برجستگی و شکوفایی بود، دوره Formative (تکوینی) یا Dormant (نهفتگی) می‌نامیم. در این دوره، مؤسسين و رهبران، خود تحت آموزش رسمی یا نوعی پرورش معنوی قرار داشتند یا آرام آرام شروع به جمع کردن پیرو کرده بودند. بیشتر NRMها، از همان اول کار، به صورت سازمانهای اجتماعی، شروع به کار کردند، سازمانهایی که مبتنی بر زندگی گروهی بودند و مرزهای مشخصی میان خود و جامعه‌ی پیرامونی قائل بودند، ساختارهای سلسله‌مراتبی داشتند و دسته عقاید و تعالیم مشخص و متمایزی برای خود تنظیم کرده بودند. این تعالیم که توسط رهبر فرموله و نوشته می‌شد، طبیعتی التقاطی داشت و این مهم‌ترین ویژگی آن تعالیم بود.

یکی از مهم‌ترین وجوه نوپدید بودن این ادیان، نوع ترابط آنها با جامعه مدرن است. NRMها را به نوعی می‌توان واکنش در برابر مدرنیته و لوازم آن به شمار آورد. NRMها مخالفت علیه ماتریالیسم و کاپیتالیسم و علامتی برای فرآیند خود محدودکنندگی سکولاریزاسیون می‌دانند که البته مطلب اخیر، قابل نقد است و ما در جایی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

از این دیدگاه، ادیان جدید آنتی مدرن جلوه می‌کنند. این گروهها سبک زندگی ساده‌ای انتخاب می‌کنند، سبکی که آلترناتیو زندگی کاپیتالیستی است.

حال که صحبت از سبک زندگی در NRMها شد شایسته است به خصوصیتی دیگر در ادیان جدیدپردازیم: ایده‌ی خانواده. در برخی NRMها، گروه، خانواده‌ی حقیقی تلقی می‌شود؛ رهبر فرقه، پدر یا مادر است و اعضا، همدیگر را برادر یا خواهر می‌نامند. مثلاً مون^{۱۳} (رهبر کلیسای وحدت بخش) و همسرش، والدین حقیقی تلقی می‌شوند و رهبر CUT، گورو ما (Guru ma) یعنی مادر، استاد خوانده می‌شود که اینک نیوالا دوی^{۱۴} رهبر سه‌جا یوگا را «شری ناتاجی» یا مادر الهی می‌خوانند. در جنبش راجنیش، اعضای زن با پیشوند ma (مادر) خوانده می‌شوند مثل «ما آند شیلا» تا به خصوصیات پرورش دهندگی آنان اشاره شود. رهبر راجنیش، فراجنسیت تلقی می‌شود.

این مفهوم زندگی خانوادگی در گروه بدن معنی است که اعضای برخی NRMها، خود را مجزا از جهان می‌بینند. آنها دانش و بصیرتی دارند که دیگران ندارند و لذا نخبگانی هستند که دعوت شده‌اند تا دانش خود را به جهان تقسیم کرده و آن را نجات بخشند یا حداقل امکان نجات را بدان ببخشند. ایده‌ی خانواده، مستلزم آن است که اعضا با مشایخ یا رهبر در مورد امور مهم زندگی مشورت کنند مثلاً در

اندکی از آنها رهبران و هوادارانی داشته‌اند که در دادگاه قانون به خاطر چنین اتهاماتی مقصر شناخته شده‌اند. هرچا چنین فعالیت‌هایی را مشاهده کنیم، درستش آن است که آنها محکوم شوند و ما نیز تا به حال آنها را محکوم کرده‌ایم. با این وجود، این را هم می‌دانیم که تنها تعداد اندکی از گروهها، تحت اتهامات سنگین فعالیت غیرقانونی یا خشونت‌آمیز قرار گرفته‌اند و حتی تعدادی کمتر از این، نهایتاً در دادگاه مجرم شناخته شده‌اند. اینکه موارد اندکی [فعالیت ناصحیح] اتفاق افتاده‌اند، موجب نمی‌شود اکثریت قریب به اتفاق گروهها را محکوم کنیم یا حتی به آنان ظنن شویم. مشکل واقعی ما در مطالعات ادیان جدید، نقطه‌ی شروعی است که اساساً «منفی» است. به عبارت دیگر، مجموعه ادیان جدیدی که به مطالعه آنها می‌پردازیم به جای آنکه برحسب آنچه هستند تعریف شوند، برحسب آنچه نیستند مورد تعریف قرار می‌گیرند. تمامی آنها، گروههایی هستند که جدای از فرهنگ دینی حاکم عمل می‌کنند و از این رو از ارائه تعریفی معنی‌دار در مورد کلیت ادیان جدید عاجزیم. تقریباً هر چیزی که درباره‌ی طبیعت «مثبت» یعنی چیستی ادیان جدید بگوییم نادرست است. به عبارت دیگر یک گروه با یک مشخصه یا مجموعه‌ای از مشخصه‌هایی که دارد (رهبر کارزماتیک، تمرینهای معنوی معمول، خصوصیات معمول جمعیت‌شناختی و غیره)، دینی جدید به حساب نمی‌آید. دین جدید، در وهله اول، بدین طریق تعریف می‌شود که گروهی بیرون از اجماع فرهنگی «بهنجار» است. با این تعریف سلبی است که گروه، به یک دین جدید تبدیل می‌شود و نتیجتاً موضوع تحقیق ما قرار می‌گیرد. البته هر دین جدیدی که منفرداً بدان نظر افکنیم، خواهیم دید که جهات اختلافش با آن اجماع با جهات اختلاف دین جدید دیگری که احیاناً تصمیم به بررسی آن داریم تفاوت دارد (و لذا با آن دین جدید



13. Moon

14. Nivala Devi

دیگر، بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. تصور کنید چه مشخصه‌های مشترکی، می‌توان به «میتاق الهه»، «گروه شفابخش ریکی»^{۱۶} و «کلیسای وحدت بخش» نسبت داد.

ادیان جدید نیز مانند ادیان کهن تر ممکن است تأییدکننده یا ردکننده‌ی فرهنگ باشند. ادیان جدید، تنوعی زیاد از گروههای دارای سلسله مراتب قوی تا گروههای مملو از هرج و مرج دارند. برخی از ادیان جدید، زنان را فرودست تلقی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر، از حقوق زنان حمایت می‌کنند. برخی NRMs، خانواده‌گرا هستند و برخی دیگر، همواره خانواده را تضعیف می‌کنند. برخی گروهها بر اعمال معنوی تأکید می‌ورزند و برخی دیگر هرگونه نیاز به آنها را نفی می‌کنند. برخی گروهها درگیر سیاست‌گذاری اجتماعی می‌شوند و برخی دیگر تمایل دارند با بیگانه‌ها و ساختارهای سکولار اجتماعی سروکاری نداشته باشند. برخی گروهها در طبقه‌ی متوسط قرار دارند و در حال ترقی هستند و برخی دیگر هرگونه اکتساب مادی را رد می‌کنند.

مطالعات ادیان جدید بیشتر بر مطالعه‌ی جنبشهای «جدیدتر» متمرکز شده است؛ یعنی ادیانی که پس از پایان جنگ جهانی دوم یا دقیق‌تر بگوییم از دهه‌ی ۱۹۶۰ در غرب پیدا شده‌اند (یا مورد توجه ما قرار گرفته‌اند). این امر، تابع گورها (مرشدها)ی از هند بوده است که بدون داشتن دغدغه‌ی زیادی نسبت به رشد هندوئیسم قومی، صرفاً تلاش کرده‌اند در جوامع آنگلو، پیروانی پیدا کنند. این مطالعات، گروههای مسیحی‌ای را که به دلیل تفاوت‌های شدید آموزه‌ای یا رفتاری، توسط رمیها، پروتستانها و اوانجلیکها طرد شده‌اند مدنظر قرار داده است. با این حال، این مطالعات، گروههای قدیمی‌تر را نیز که هنوز خارج از فرهنگ رایج هستند (از حکمت

16. Reiki healing group



ازدواج و تعیین شریک زندگی. آرزوها و نیازهای افراد، جزو برنامه کاری کل گروه می‌شود و کل گروه رسالت تحقق بخشیدن بدانها را بر دوش خود حس می‌کند.

برخی با اخراج جنبشهای New Age از گروههای هفت‌گانه ادیان جدید بر تمایز آن دو پای می‌فشرند. تمایز NRMs با جنبشهای New Age به دیدگاه این افراد، امر حایز اهمیتی است. اولاً New Age کمی پس از NRMs، قوت گرفت یعنی در دهه‌ی ۱۹۸۰. ثانیاً صورت سازمان در آن دو متفاوت است. هر چند برخی گروهها New Age محسوب می‌شوند مانند Esalen و Findhorn اما جنبش، New Age یک شبکه از گروهها است که اتوریتیه مرکزی یا رهبری مرکزی واحدی ندارند و فاقد دسته تعالیم مشترکی هستند. لذا، New Age را به عنوان «جنبش پاره پاره، بی‌رهبر یا چند رهبر و شبکه شده» می‌شناسند. می‌توان گفت «مصرف‌گرایی معنوی» یا «ذهنیت‌گزینش و انتخاب» که در New Age شایع و رایج است، شاهد شباهت آن به پست مدرنیته و نه مدرنیته است (به خلاف NRMs)، هر چند عقاید مختلفی در این زمینه وجود دارد.

New Age تحت تسلط ارزشهای معنوی آمریکا و ایده‌های آمریکایی است و شدیداً فردی و ایندیویدوئالیستی می‌باشد. تمرکز آن بر self است و عمدتاً ریشه دردو امر دارد:

۱- هر میسیسم رنسانس و باطن‌گرایی غربی که خود بر پایه‌ی منابع الحادی، یهودی و

مسیحی مبتنی است و
 ۲- علوم خفیه که سکولاریزاسیون اولیه
 باطن‌گرایی را تحت فشارهایی چونان
 روشنگری و ظهور علم‌نماینده می‌کند.^(۳)
 تمایزاتی در کاربرد واژه‌های NRM و cult (کیش)
 وجود دارد که البته واژگان denomination
 (انشعاب) و sect (فرقه) را نیز باید بر آنها افزود.
 در اینجا مجال پرداختن جز به تمایز دو واژه‌ی
 اول وجود ندارد. واژه NRM عموماً از سوی
 دانشگاهیان به کار رفته است، زیرا اولاً نوترال و
 خنثی است و بار ارزش‌گذارانه ندارد، در حالی
 که واژه‌ی دوم یا کیش، در بین مردم، واژه‌ای
 منفی تلقی شده و تخریب و انزوا و بریدن از
 اعتقادات اساسی را تلویحاً می‌فهماند. ثانیاً در
 جامعه‌شناسی دین cult و sect واژگانی فنی
 هستند که انواع گروه‌های دینی را که تحت
 NRM نمی‌گنجد در بر می‌گیرند. در عین حال
 برخی معتقدند در جامعه‌شناسی کولت را اصلاً
 نباید به کار برد چون بار سیاسی با خود دارد.
 پاستور هااک^{۱۵} که در آلمان مطالعه ادیان
 جدید را به دست گرفت، در سال ۱۹۷۴، واژه
 jugendreligionen (ادیان جوان) را به کار برد.
 مقصود او از این واژه ۵ جنبش دینی UC،
 ساینتولوژی، COG رسالت نور الهی و ISKCON،
 بود که البته در سال ۱۹۷۷ TM، را نیز بر آنها افزود.
 هااک دریافت که این گروه‌ها با سه خصوصیت
 از دیگر گروه‌ها ممتاز می‌شوند: فرمول نجات
 جهان، خانواده‌ی نجات یافته و استاد مقدس.

15. Pastor Haack

اشراق گرفته تا سوئیدنبورگیانسم^{۱۷} شایان بررسی
 تلقی می‌کند.

با در نظر گرفتن تعریف فوق، در حال حاضر، بین
 ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ دین جدید در آمریکای شمالی وجود دارد.
 این تعداد، شامل ادیان ماوراءالطبیعی، اجتماعی، عصر
 جدید، جادویی، سری، هزاره‌ای و ادیان شرقی است.
 تقریباً همین تعداد نیز در اروپا وجود دارند و بیش از ۵۰
 درصد گروه‌هایی که در اروپا فعالیت می‌کنند در
 آمریکای شمالی نیز فعال هستند. تعداد ادیان جدید (در
 آمریکای شمالی و اروپا) در مدت بیش از پنجاه سال به
 صورت مستدام افزایش یافته است و هیچ نشانی از
 توقف در آن دیده نمی‌شود. با توجه به اینکه چه تعداد
 از گروه‌های مسیحی (بالاخص گروه‌های منتظران
 ظهور، قدیسان آخر الزمان، گروه‌های اجتماعی و
 اوانجلیک جدیدی طلب) از این فهرست حذف یا به آن
 اضافه شوند، تعداد ادیان جدید متفاوت خواهد بود.

این مطلب که در آمریکای شمالی بیش از حدود
 ۱۰۰۰ دین جدید فعال وجود ندارد بدین معنی است که
 ارقام تخمینی ۳ تا ۵ هزار گروه که اغلب در نوشتجات
 عامیانه درباره‌ی «کیشها» دیده می‌شود صحت ندارند.
 پس از یک نسل مطالعه می‌توان دید که مطلقاً هیچ
 مستندی برای این رقم وجود ندارد و نمی‌توان سخن
 کسانی که به ارائه چنین ارقامی ادامه می‌دهند جدی
 گرفت.

ادیان جدید، نسبت به جمعیت میزبان نیز جمعیت
 اندکی دارند. در آمریکای شمالی تعداد هواداران یک
 دین جدید متوسط الحال، صدها یا هزاران نفر است نه
 ده‌ها هزار و صدها هزار. برای اینکه تصویر کامل‌تری از
 عضویت به دست آوریم، باید «قدیسان آخر الزمان»،

۱۷. Swedenborgianism گروهی دینی مبتنی بر عقاید امانوئل سوئیدنبورگ
 (۱۶۶۸-۱۷۷۲) فیلسوف و نویسنده دینی اهل سوئد که آثاری در تأویلات معنوی
 و روانی کتاب مقدس دارد. پیروان او کلیسای «اورشلیم جدید» یا همان
 سوئیدنبورگیانسم را بنا نهادند.



«شاهدان یهوه» و کل مجموعه گروههای رده اول و رده دوم که جنبش عصر جدید را تشکیل می دهند را نیز به حساب آورد. LDS از ۵ میلیون عضو در ایالات متحده، خبر می دهد. گزارش JWS تقریباً یک میلیون را نشان می دهد و پژوهشهای پیمایشی حاکی از آنند که عصر جدیدیها بین ۱ تا ۲ درصد جمعیت را تشکیل می دهند (یعنی بین ۳ تا ۵ میلیون نفر). پژوهشهای پیمایشی همچنین نشان می دهند بیش از ۲۰ درصد مردم، شکلی از مدیتریشن را تجربه کرده اند و به تناسخ و طالع بینی اعتقاد دارند، هر چند این مشخصه ها اطلاعات خاصی در مورد سرسپردگی افراد به گروهها به دست نمی دهند. بنابراین ادعاهایی که عنوان می دارند ۱۰، ۲۰ یا ۳۰ میلیون نفر عضو ادیان جدید هستند، غلوهایی کاملاً بی پایه هستند.

در غرب، ادیان جدید به طور کامل ادیان شهری هستند. هر چند ادیان جدید غالباً برای اهدافی خاص، مراکز منفرد روستایی تأسیس می کنند (معمولاً به عنوان مرکزی برای عزلت و خلوت یا دیر)، تقریباً همه ی مراکز دینی جدید در مجتمعهای شهری یا حومه شهرها یافت می شوند. ادیان جدید باید اعضای نسبتاً اندک خود را از توده شهری ببانند. در شهرهای کوچک و مناطق روستایی به ندرت، تعداد اعضای کافی برای تشکیل یک گروه قابل توجه یافت می شوند. ادیان جدید با خلق پی در پی مراکزی در یک شهر رشد می کنند: مراکزی که در اول کار، غالباً در محدوده ی یک منطقه شهری واحد، سیارند.

ادیان جدید، تلاشهای عضوگیری خود را به دو گروه عمده معطوف می نمایند: جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله و میانسالان ۳۵ تا چهل ساله. اکثریت اعضای ادیان جدید کسانی هستند که در حال گذار شخصی اند، یا گذار از نوجوانی به بلوغ و یا گذاری که به بحران میانسالی موسوم است. [مطالعات ادیان جدید، بیشتر بر گروههای

←

مطالعه ی ادیان که طی عمر حدوداً سی و پنج ساله خود، به معنی واقعی کلمه، صدها کتاب و هزاران مقاله، در تلاش برای درک ذات ادیان جدید و نقش احتمالی آنها در قرن آینده تولید کرده است، به عنوان حوزه ای مجزا و تخصصی در مطالعات ادیان و جامعه شناسی ادیان به شمار می رود، هر چند باید بر ماهیت میان رشته ای آن تأکید نمود. مطالعات ادیان جدید در دهه ی ۱۹۷۰، هم زمان با همگرایی مطالعات دینی و مطالعه علمی اجتماعی دین به عنوان یک زیرگرایش مجزا ظاهر شد. مطالعه ی ادیان جدید، از آغاز کارش دقیقاً سرگذشتی چند رشته ای داشته است. رشته هایی که به جای اتحاد از طریق رویکرد روش شناختی از طریق موضوع به هم گره می خوردند. آن گونه که گوردون ملتون توضیح می دهد به وجود آمدن مطالعات ادیان جدید به صورت گرایشی جداگانه بر دو پایه ی تاریخی استوار است: تکامل رشته ی کهن تر تاریخ ادیان و مطالعه ی کیشها که بیشتر بر الهیات و جامعه شناسی متمرکز بوده است.

به نظر می رسد آینده ی این رشته باید بر تحقیق پیرامون چند مسئله متمرکز شود: ماهیت انشقاقها و گروههای دینی در اسلام، خصوصاً ایران. تعیین جایگاه سکولاریزاسیون دین در فرآیند NRM سازی، تکمیل اطلاعات میدانی از سازوکارهای عضوگیری و نیز از ماهیت درونی و عملکرد والدین منشانه ی داخل گروهها و مسائلی از این دست.

از اهم دانشمندانی که در این رشته به عنوان زیرشاخه‌ای از جامعه‌شناسی دین، برجسته هستند می‌توان به برایان ویلسون، خانم ایلین بارکر، جان سالیبا، جان هانیگان، کالین کمپبل، اشتفان وارنر، جیمز بکفورد، ملتون ییگر و البته به دانشمند و نویسنده‌ی پرکار، جیمز گوردون ملتون اشاره نمود.

۲- اندیشه‌های ملتون

۲-۱- در میان آرای دیگران

ایلین بارکر، Eileen Barker، که استاد جامعه‌شناسی با تخصص ویژه در مطالعه دین در London School of Economics و مؤسس و رئیس INFORM است و بیش از ۱۶۰ اثر از او عمدتاً در مورد جنبشهای نوپدید دینی، تغییرات در جایگاه دین در جامعه‌ی پساکمونیست و پلورالیسم در اروپا منتشر شده است و از جمله کتاب او Moonie The Making of برنده‌ی جایزه شده و کتاب New Religious Movements او به چند زبان ترجمه گردیده، نظرات مهمی در مورد ادیان جدید دارد. او NRMs یا دینهای جایگزین را عبارت می‌داند از گروههایی که پس از جنگ جهانی دوم، در فرم کنونی‌اشان ظهور کرده‌اند. گروههایی دینی از آن جهت که به برخی سوالات غایی که ادیان اصلی، پیش‌تر بدانها می‌پرداختند پاسخ می‌دهند: آیا خدایی وجود دارد؟ هدف زندگی چیست؟ پس از مرگ بر ما چه اتفاقی می‌افتد؟ این تعریف، «ادیان» و فلسفه‌های الحادی همچون قالبهای

جوانان متمرکز شده است تا گروههای میانسالان.]

تعداد اعضای ادیان جدید قابل پیش‌بینی نیست. اگر برخی از فرضیات ۲۰ سال گذشته را کنار گذاریم، بار دیگر باید تذکر دهیم که ما بیشتر درباره‌ی آنچه نمی‌دانیم می‌توانیم سخن بگوییم تا آنچه می‌دانیم. کسانی که به سمت ادیان جدید کشیده می‌شوند از نظر تحصیلات در مقاطع مختلفی قرار دارند، هرچند به نظر می‌رسد گروههای مختلف برای تحصیل کردگان سطوح عالی، از جذابیت بیشتری برخوردارند. این افراد همچنین از بخشهای مختلف اجتماع دینی حاکم تقریباً با همان نسبت جمعیتی بیرون می‌آیند. بازم باید گفت که ادیان جدید فردی، هر کدام غالباً برای یک گروه دینی، جذاب هستند. مثلاً تعداد بسیار زیادی از شیطان پرستان، پیش‌تر کاتولیک بوده‌اند.

ظاهراً بزرگ‌ترین استثنای فیلتر دینی، یهودیت است. بیشتر گروهها درصد بالاتری از یهودیان نسبت به آنچه معمولاً در جمعیت بزرگ‌تر گزارش می‌شود را گزارش می‌کنند. وقتی از لغت «یهودی» برای اشاره به دوپدیده‌ی متفاوت استفاده می‌کنیم، این ارقام تاحدودی گمراه‌کننده هستند. تنها ۵۰٪ از اجتماع قومی یهودیان نسبت به کنیسه یعنی به دین یهود، حتی به طور صوری وابستگی دارند. بنابراین با آنکه یهودیان در مظنه‌ی حضور زیاد در ادیان جدید می‌باشند، تنها اقلیتی از آنها هستند که پیشینه‌ای دینی را رها کرده باشند [چون اصولاً پیش‌تر متدین به دین خود نبوده‌اند]. آنان در بین ادیان جدید مسیحی، حضور نسبتاً کمی دارند، جز در مورد تعداد اندکی از ادیان مسیحی که یهودیان را هدف قرار داده‌اند (یهودیت مسیحی). شایان ذکر است که هر چند، بیشتر این گروهها کوچک هستند و در نتیجه تعداد واقعی یهودیان تحت تأثیر قرار گرفته اندک است، تعداد بسیار زیادی از افرادی که جزو قوم یهود هستند نه تنها پیرو بلکه بنیان‌گذار جنبشهای نوپدید دینی می‌شوند.



تلاشهای مستمری صورت گرفته است تا در فرآیند گزینش افرادی که به ادیان جدید می پیوندند یا در مورد آنانی که عضو هستند آسیب شناسی صورت پذیرد. تا به حال در ادیان جدید، هیچ شاهدی مبنی بر آسیب روان شناختی نابهنجار یا انحراف روان شناختی جدی از الگوهای فرهنگی به دست نیامده است. باید توجه داشت تمامی دعاوی قبلی مبنی بر وجود آسیب در ادیان جدید، بر پایه ملاحظه‌ی نمونه‌های بسیار اندک انتخابی از میان اعضای سابق بوده‌اند. با این حال، اکنون بعد از یک نسل رشد NRM ها، مشاهده می کنیم به هیچ وجه تقاضای گسترده‌ای برای کمک روان شناختی یا اعتقاد گسترده به وجود معایب روان شناختی، چه در میان اعضای فعلی و چه در میان اعضای قبلی گروههای دینی مشاهده نمی شود. تنها استثنای این امر، سطح پایینی از نشانه‌های استرس تأخیری^{۱۸} در میان اعضای قبلی‌ای است که تحت برنامه‌ی بازگردانی قرار گرفته‌اند، اما همین موارد هم با افول برنامه‌ی بازگردانی در حال از بین رفتن هستند.^(۹)

آزمون بدیهیات

با نگاهی به دهه‌ی ۱۹۵۰ می بینیم که جامعه شناسان گفته بودند کیشها گروههایی گذرا هستند و فقط یک نسل دوام می آورند. امروزه این عقیده را تاحد زیادی کنار نهاده‌ایم زیرا ثابت شده تعدادی از ادیان جدید، حیات سرزنده‌ای در نسل سوم و یا حتی نسلهای بالاتر دارند. در میان انبوه ادیان جدید، برخی می آیند و برخی می روند، اما مرگ آن ادیانی که از بین می روند هیچ ارتباطی با تغییرات رخ داده بر اثر گذر نسل اول ندارد. به نظر می رسد اکثریت NRM هایی که به هر نحو موفق بوده‌اند در آینده به مدتی قابل پیش بینی موجودیت خود را حفظ کنند.

18. delayed stress



مختلف بودیزم و تا حدی جنبش «توانش انسان» که اعضایش را وامی دارد تا به دنبال «خدای درونی» بگردند را نیز در برمی گیرد.

دقیقاً در همین جا است که گوردون ملتون از ایلین بارکر جدا شده و تعریفی مضیق تر را انتخاب می کند. تعریف ملتون، گروههای «توانش انسان» را از ادیان جدید خارج می کند. براساس همین تعریف مضیق است که او تنها حدود ۱۲۰۰ دین جدید را معرفی می کند در حالی که خانم بارکر از بیش از ۲۰۰۰ گروه دینی یاد می کند^(۴) و هارولد ترنر نیز حدود ده هزار دین جدید در جهان حدس می زند که حدود ۱۲ میلیون نفر را در خود جای داده‌اند.^(۵)

به اعتقاد ایلین بارکر، صفات مشترکی وجود دارند که کمابیش در تمام NRMs دیده می شوند:

۱- اعضای اولین نسل نوکیشان، دلسوزتر و پایبندتر و حتی متعصب تر از کسانی که درون یک دین زاده می شوند، هستند.

۲- عضویت، وضعیتی غیر معمول برای کل جامعه دارد. بیشتر اعضا عبارتند از جوانان طبقه متوسط با تحصیلاتی کمی بالاتر از حد متوسط، جوانان همدل بی تجربه که مسئولیت مالی بردوش آنها نیست و همانند کودکان، وابسته هستند و این امر می تواند برخی رفتارهای مربوط به این جنبشها را بر ایمان قابل درک سازد.

۳- رهبر کاریزماتیک غیر مقید به سنت که تمام جوانب زندگی مریدان از نوع غذا، محل مسکن، همسر، لباس و حتی حق

- حیات را تعیین می کند.
- ۴- روایات روشن تری از حقیقت دارند، روشن تر از ادیان کهن.
- ۵- تمایز دقیق میان «آنان» و «ما». «آنان»، به طور متجانس خوب و الهی هستند، «ما»، نیز به طور متجانس بد و شاید شیطانی هستیم. در واقع اعضای کیشها خود را متمایز و بسیار برتر از دیگران می دانند.
- ۶- غالباً ابراز تردید یا مخالفت از سوی جامعه‌ی پیرامونی علیه آنان صورت می گیرد چرا که این گروه آلترناتیوی برای جامعه ارائه می کند.
- به اعتقاد بارکر علت گرایش جوانان به ادیان جدید عبارت است از:
- ۱- از چیزی فرار می کنند مثلاً از خانواده‌ای که محبت دارد، اما بیش از اندازه انحصارگراست، دوستی بد یا زندگی‌ای غیر رضایت بخش.
 - ۲- معتقدند دینهای سنتی، گرفته و دل گیرکننده، خسته کننده، ریاکارانه و بی حس و بی عاطفه هستند و نیاز به زندگی در جامعه‌ای کوچک تر دارند.
 - ۳- برخی جویندگان می خواهند رابطه‌ای نزدیک تر با خدا یا جهانی بهتر (با ملکوت خداوند) داشته باشند.
 - ۴- برخی دوست دارند به جامعه‌ی دوستانه‌ای از افراد خوش فکر تعلق داشته باشند.
 - ۵- برخی نیز دوست دارند با کشف «خود

این عقیده که ادیان جدید، پدیده‌هایی گذرا هستند عمدتاً بر مبنای این نظر بود که حول رهبری کاریزماتیک شکل گرفته‌اند و با مرگ این رهبر قلب گروه از آن گرفته می شود. مرگ این رهبر به عنوان واقعه‌ای تکان دهنده و ویرانگر تصور می شد، حال می دانیم که چنین نیست. بنیان گذاران مخصوصاً در دهه‌ی اول برای ادیان جدید اهمیت دارند. اما بیشتر رهبران به سرعت، سراغ مسئله‌ی تأسیس سازمانی می روند که بتواند گروه را در آینده و پس از مرگ رهبر آن به پیش ببرد. هر دینی که بتواند در طول زندگی رهبرش دوام بیاورد، عمری فراتر از بنیان گذارش خواهد داشت. مرگ بنیان گذار در عین اینکه واقعه‌ای غم انگیز است، ویران کننده نیست. در طول دهه‌ی گذشته گروههایی را مشاهده کرده‌ایم که حادثه‌ی مرگ بنیان گذار را بدون از دست دادن تپش قلب حیاتی گروه گذرانده‌اند.^(۴)

ادیان جدید توسط یک شخص تأسیس می شوند (بعضاً توسط گروه کوچکی از افراد). همین طور که گروه رشد می کند یک ایدئولوژی پخته و بالغ شکل می گیرد و دسترسی فوری به بنیان گذار دیگر ناممکن می شود. نسل اول تحت تغییرات سریع واقع می شود، از نظر برخی، این دوره‌ی تغییرات سریع دوره‌ی تجربیاتی است که بنیان گذار در حین سنجش و آزمودن ایده‌های جدید کسبشان می کند و زمانهای دیگر، موقع تعلیم دادن تدریجی یک سنت دینی خارجی و کاملاً جدید به کسانی است که در دین دیگر یا بی دینی رشد کرده‌اند. در طول نسل دوم، دوره‌ی تغییر به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می یابد اما هیچ گاه متوقف نمی شود (البته این عامل یعنی تغییر، مطالعات موردی ما را به عنوان توصیفی صرف از حیات یک گروه به سرعت منسوخ می کند).

ادیان جدید در گونه‌های مختلف ظاهر می شوند. آنها دیدگاه اصلی خود را از یکی از ادیان مختلف موجود اختیار کرده، ترکیبی هوشمندانه از دو سنت یا بیشتر



خلق می‌کنند و یا به ندرت اسطوره‌ای دینی و اصیل ارائه می‌کنند. ادیان جدید، گونه‌های متفاوتی از مدل‌های سازمانی را از دیکتاتوری گرفته تا دموکراسی ضعیف یا مدل‌های بینابینی اختیار می‌کنند. آنها اغلب در طول نسل اول هم‌زمان با رشد گروه به، بلوغ ایدئولوژی رسیده و نیز با شروع گذار به نسل دوم تغییر می‌کنند. گروه‌ها در رویکردشان به عضوگیری اعضای جدید به صورت گسترده‌ای متفاوت‌اند. برخی اوانجلیستی هستند و طیفی از تکنیک‌های عضوگیری با فشار زیاد را مورد استفاده قرار می‌دهند. سایر گروه‌ها، رویکرد فشار بسیار پایین را اختیار کرده‌اند و بنابر آن لازم می‌دانند عضو احتمالی، برخی از نوشتجات گروه را به دست آورد و در برخورد با او اولین کوشش خود را بنمایند.

درمورد مطالعه ادیان جدید

ما همانند کسانی که به مطالعه‌ی ادیان جدید می‌پردازند، عموماً به دنبال نوعی چشم‌انداز عینی هستیم تا از آن چشم‌انداز کار خود را آغاز کنیم. ما می‌دانیم که عینیت محض، افسانه‌ای است متعلق به گذشته‌ی «پوزیتیویست» ما. هم اکنون کاملاً می‌دانیم که گاو پیشانی سفید شده‌ایم و هر کلمه‌ای که بنویسیم و هر سخنی که بر زبان آوریم در مناظرات عمومی پیش روی درمورد NRMها می‌تواند و بلکه عملاً علیه خودمان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. با این وجود، ما به دنبال آن هستیم که قدری از موضوع عینی تحقیق خود فاصله بگیریم. چنین فاصله‌گرفتنی ایجاب می‌کند که ما احساساتمان را درمورد گروه‌ها به کناری نهمیم. احساسات منفی در قبال گروه‌ها ممکن است از پاینده‌یهای دینی (یا ضد دینی) ما برخیزد و یا از اعتقاد به اینکه گروه‌های اقلیت، برهم زندگان نظم فرهنگی هستند و یا از تأثیرات نامطلوب اعضای از گروه‌ها که با آنان برخورد داشته‌ایم بیدار شود. احساسات مثبت نیز

←

حقیقی‌اشان» خط‌مشی زندگی یا روابط خود را بهبود بخشند.

ایلین بارکر، نظر مساعدی در مورد ادیان جدید ندارد و حتی در مورد نحوه‌ی برخورد صحیح هدایت‌گرانه با جوانانی که به آنها می‌پیوندند سخن می‌گوید و می‌نویسد: «برای آگاهی دادن به جوانان در برخورد با NRMs نه تجاها کارساز است نه داستانهای ترسناک در مورد آنها. مؤثرترین حربه، آموزش است. باید مطمئن شد که مردم از مشکلات و خطرات NRMs مطلعند و در عین حال از جاذبه‌های NRMs نیز آگاهی دارند. جاذبه‌ها شاید از این دست باشند: شانس بسیار نادری در جهان سکولار جهت بحث درباره‌ی سوالات الهیاتی و اخلاقی، فرصت اینکه جهان را مکان بهتری برای زندگی سازیم، روابط بهتری ایجاد کنیم، از بهداشت و آرامش روانی بهره‌مند شویم و... به اعتقاد بارکر، اگر کسی از دوستان یا آشنایان یا دانش‌آموزی به آنها ملحق شد چه باید کرد؟ نباید او را از خطرات آن بی‌هوده ترسانند. زیرا اطلاعات ندادن با اطلاعات غلط دادن در این مشترک است که نتیجه‌ی معکوس می‌گذارند. باید با او مرتبط ماند و سعی کرد روایات بدیلی از واقعیت را به او نشان داد».

مشاهده می‌شود که نگاه گوردون ملتون در این مورد برخلاف نظر بارکر است. ملتون نگاهی بس مثبت‌تر به ادیان جدید داشته و اصولاً این پرسش که چگونه می‌توان در راه اصلاح یک فرد که به NRMها گرویده کوشید برای او مطرح

نیست. ملتون با پیش فرض گرفتن دگماتیستی پلورالیسم اجتماعی و دینی، از تکثر ادیان به عنوان پدیده‌ای مدرن حمایت می‌کند.

بکفورد و لواسور^{۱۶} NRM را چنین تعریف می‌کنند: «واژه‌ی جنبش دینی جدید به معنای تلاشهای سازمان‌یافته‌ای است برای تحریک انسان و منابع مادی به سوی هدف گسترده‌ی ایده‌ها و حساسیتهای جدید یک طبیعت دینی. بنابراین، این تلاشها عمدی، جمعی و به لحاظ تاریخی، خاص و ویژه‌اند.»^(۶) جان سالیبا، تعاریف NRMs را به سه نوع تعریف تقسیم می‌کند: تعاریف کلامی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی. تعاریف کلامی، ارزش معنوی ذاتی یک گروه را مورد قضاوت قرار می‌دهد. تعاریف روان‌شناختی، تأثیرات رفتاری کیش بر افراد و رفاه اجتماعی - روان‌شناختی‌شان می‌سنجد. اصطلاح‌شناسی جامعه‌شناختی، کاربردهای خنثی و بی‌طرف را به کار می‌گیرد.

براساس تعاریف کلامی، کیشها به ابداع، برخلاف‌گویی و افزودن بر کتب مقدس می‌پردازند، به طوری که همه آنها بدعت محسوب می‌گردند. سالیبا این تعاریف ضدکیشی را فاقد قدرت توصیف‌کافی می‌داند. روی هم رفته، بسیاری از NRMs که بر پایه‌ی هندوئیسم و بودیسم بنا شده‌اند، هیچ کاری با کتاب مقدس (بایبل) ندارند.

براساس تعاریف روان‌شناختی، آن چنان که در رسانه‌ها می‌آید، کیشها، اراده‌ی فرد را

ممکن است از سرسپردگی ما به آزادی دینی برای دینهای اقلیت، تأثیرگذاری خوب اولیه اعضای گروه و یا نظر مساعد ما در مورد دین (به طور کلی) نشئت گیرد. البته هیچ کدام از این احساسات نباید مانعی بر سر راه تحقیقات ما باشند و باید از احساسات خود آگاه بوده و تأثیر آنها را بر تحقیقاتمان به حساب آوریم.

رضایتی که می‌شد از مطالعاتمان در دل داشته باشیم، در دهه‌ی ۱۹۸۰ توسط جنجال شستشوی مغزی به چالش کشیده شد. مادر دهه‌ی ۱۹۶۰ مطالعه‌ی ادیان جدید را به عنوان مطالعه‌ی مصنوعات فرهنگی جالب، کنجکاوی برانگیز و کاملاً بی‌خطری می‌گرفتیم. اما در دهه‌ی ۱۹۷۰ این بینش به چالش کشیده شد. صداهایی بلند شد مبنی بر اینکه ادیان جدید فقط متفاوت نیستند بلکه ویرانگر نیز هستند. همان صداها گفتند مطالعه‌ی بنیان‌گذاران کاریزماتیک دینی در این قرن به راه خطایی رفته است. چنین بنیان‌گذارانی فقط نوآوران دینی نبودند، بلکه افراد شرور تشنه‌ی قدرت بودند و دست آخر اینکه عقیده‌داشتند واژه‌ی کیش که ما آن را به دلیل دلالت توهین‌آمیزش کنار گذاشته بودیم، در حقیقت واژه‌ی مناسب‌تری است و باید همچنان استعمال شود. تا پایان دهه‌ی ۱۹۷۰ این صداها حول ایده‌ی شستشوی مغزی دور هم جمع شده بودند؛^(۸) فرضی که براساس آن، عضوگیری ادیان جدید اساساً براساس فریب است و این گروهها افراد را در فرآیندی از کنترل مغز درگیر می‌کنند و این آزادی را از آنان سلب می‌نمایند که آگاهانه پیوستن و شرکت کردن یا ترک کردن را انتخاب کنند. طی اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ ایده‌ی شستشوی مغزی تقریباً از همه‌ی زوایا مورد مذاقه قرار گرفت؛ از زاویه‌ی فلسفه‌ی حقوق گرفته تا مطالعات دینی و از زاویه‌ی روان‌شناختی گرفته تا جامعه‌شناختی.^(۹) این نظریه در ابتدا از این جهت جذاب بود که به نظر می‌رسید دلیلی منطقی برای سطح بالای شور و اشتیاق



و همبستگی که به ظاهر در برخی ادیان جدید مشاهده می شود ارائه می دهد. اما در قبال هر پدیده ای که به نظر می رسد این نظریه آن را تبیین می کند پدیده های دیگری بودند که از تفسیر آنها عاجز بود.

به عنوان مثال، مدل شستشوی مغزی، ادیان جدید را بیشتر چونان اردوگاه زندانیان به تصویر می کشید که اعضا را گرفته در خود نگاه می دارند تا نتوانند آنجا را ترک کنند. لیکن ما در بررسی طیف وسیعی از ادیان جدید شامل بحث انگیزترین موارد دریافتیم که دارای مرزهایی کاملاً نفوذپذیر هستند. فقط تعداد بسیار اندکی از افرادی که با گروهها تماس دارند در رخدادهای گروه شرکت می کنند و تعداد بسیار کمی از آنها به گروهها می پیوندند. بدون لحاظ هرگونه مداخله ی بیرونی نیمی از کسانی که به گروهها می پیوندند، آنها را ترک می کنند. من به عنوان کسی که در یک کلیسای محلی کشیش بوده است فقط می توانم این حالت را تصور کنم که ۲۵٪ گردش اعضا در سال وجود دارد.

فرضیه ی شستشوی مغزی در تحقیقات به بن بست رسید و شاید همین امر، مهم ترین نکته برای رد آن باشد. این فرضیه درکی کامل و تام از ادیان جدید به دست می داد که نه برپایه ی تحقیقات تجربی استوار بود و نه برای مطالعات بیشتر راهی نشان می داد. یعنی به نظر می آمد فرضیه ای علمی است اما از عهده ی چنین عنوانی برنیامد. از ۲۰ سال پیش زمانی که فرضیه ی شستشوی مغزی رد شد، اندک حامیان باقی مانده ی آن تا به حال نتوانسته اند داده های تجربی برای صدق عینی این فرضیه دست و پا کنند.

با اینکه در اینجا مجال بحث بیشتر درباره مناقشه ی شستشوی مغزی نیست،^(۱۰) اما باید این نکته را به یاد داشته باشیم که ما تا اواسط دهه ی ۱۹۸۰ نظریه ی شستشوی مغزی را رد کرده بودیم، امری که در دسته ی اسناد منتشره توسط چندین انجمن دانشگاهی که بیشتر

←

تخریب می کنند. فرد، «قربانی» یک شر بزرگ تر می شود. این تعاریف، آثار تسکین بخشانه کیشها را نادیده می گیرند. اما سالیبا می گوید برخی روان شناسان، کیشها را چونان یک سلامت و درمان لااقل برای برخی افراد می دانند که به آنان کمک می کند بر مشکلاتی مانند اعتیاد به مواد مخدر و الکل فایق آیند.

بر اساس تعاریف خنثی و بی طرف جامعه شناختی، واژه churches عبارت است از گروههای ارتدوکس با دینی نهادینه شده denominations شاخه های پذیرفته شده همان گروههای ارتدوکس هستند (فرقه ها) به نظر رادنی اشتارک و ویلیام بین بریج به معنی یک گروه انشعابی از یک denomination است، اما cult برساخته از عناصر نوین است. سالیبا معتقد است معنای لاتین کولت یعنی cultus سبکی از عبادت برای یک الوهیت خاص است. مثلاً عبادت Bacchus (خدای یونانی شراب) کیشی را درون الحاد رومی قدیمی درست کرد. این امر، منجر به یک تعریف نهایی از کیش و فرقه می شود. به طور کلی، کولت یا کیش، به کیفیت درگیری دینی فرد اشاره دارد، اما به زبان جامعه شناختی، کولت همچنین به کمیت یا نوع درگیری نیز اشاره دارد. بدین ترتیب ملاحظه می شود سالیبا با نقد دو نوع تعریف کلامی و روان شناختی صریحاً به حمایت از تعریفی خنثی همت گمارده و NRM یا همان کیش را تهی از هرگونه وجه مدرن می کند. شاید نهایت چیزی که سالیبارا در اعتقاد

به نوین بودن این جنبشها موجه می سازد، اتفاقی زمانی است و قرار گرفتن صوری این گروهها در بازه‌ی زمانی پس از جنگ جهانی دوم، روشن است که ملتون نمی تواند با این رویکرد تا حدی موافق باشد چرا که ریشه‌های ظهور ادیان جدید به اعتقاد ملتون پلورالیست در حرکت ضدفرهنگی دهه‌ی شصت و ورود فرهنگ شرقی به ایالات متحده است. سالیبا در این رویکرد مخالف هانیگان نیز ظاهر شده است. ملتون با رویکرد بینگر همدلی نشان می دهد.

بینگر، در کتاب درسی رایجش، دین، جامعه و فرد، می نویسد: «اصطلاح کیش، به طرق مختلف استفاده می شود و معمولاً همراه با این مفاهیم ضمنی: اندازه‌ی کوچک، جستجوی تجربه‌ای عرفانی، فقدان ساختار سازمانی و حضور رهبر کاریزماتیک، برخی از این ملاکها (به عنوان مثال، عرفان)، بر مشخصه‌هایی فرهنگی تأکید دارند که برای طرح طبقه‌بندی ما نامناسبند، اما به نظر می رسد نیاز به اصطلاحی وجود دارد تا گروههای شبیه به فرقه‌ها را توصیف کند و در عین حال بر حسب شاخصه‌های دینی، نشانگر فاصله‌ی عمیق آنها از سنت دینی حاکم بزرگ جامعه باشد. از این رو، منظور ما از «کیش» گروهی است که در دورترین فاصله از «کلیسای جهانی» که دینمان را از آنجا شروع کرده‌ایم قرار دارد. کیشها، کوچک، کوتاه مدت، غالباً محلی و معمولاً شکل گرفته حول یک رهبر حاکم هستند (در مقایسه با تمایل بیشتر فرقه به مشارکت گسترده مردم عوام). کیش به

از بقیه درگیر این بحث بودند ثبت شد.^(۱۹) این نظریه از سوی دادگاهها نیز به کرات مردود تلقی شود. ۱۹ تأثیر این رد اساسی آن بوده است که مطالعات ادیان جدید در پانزده سال اخیر از آن بحث خارج شده است و مسیر خود را کاملاً به دور از هرگونه لحاظ نظریه‌های شستشوی مغزی دنبال کرده است. به علاوه، به لحاظ جنبه‌ی حقوقی دادگاهها علیه عملکرد برنامه‌ریزی بازگردانی و مهم‌ترین سازمان حامی آن یعنی شبکه آگاهی از کیش حکم صادر کردند.

با افزایش تعداد ادیان جدید، چیزی مانند شبکه‌ی آگاهی از کیش می توانست خدمت ارزشمندی ارائه دهد و ساختاری که به عنوان نگهبان میان انبوه سازمانهای دینی متفاوت خدمت می کرد، می توانست برای همه‌ی ما مفید باشد. برخی از ما از جمله خود من که مخالف شبکه‌ی آگاهی از کیش بودیم، مخالفت خود را در دو زمینه انجام دادیم. ما با فرضیه‌ی شستشوی مغزی آن گونه که مارگارت سینگر، مطرح ساخته بود و با به کارگیری این نظریه در دادگاهها جهت اخذ جریمه‌های چند میلیون دلاری از ادیان اقلیت به مخالفت برخاستیم. ما با دیگر صور نظریات تأثیر اجتماعی بحث و جار و جنجال نداشته‌ایم، نظریاتی که در مورد فشارهای شدید برخی ادیان جدید بر اعضای شان به عنوان بخشی از برنامه‌های شستشوی مغزی خود یا در مورد زندگی پراصرار که مشخصه‌ی تعداد اندکی از ادیان جدید است به تأمل می نشینند. در ثانی، ما با عملکرد برنامه‌ریزی بازگردانی غیر اختیاری مخالفت کردیم، درمانی که از همان بیماری‌ای که دعوی علاجش را دارد بدتر است. ما با آنچه عموماً مشاوره خروج نامیده می شود یا دیگر

۱۹. درباره‌ی پرونده حقوقی سال-۱۹۹۰ (ایالات متحده در مقابل فیلمن) برترین سرشناسان فرضیه‌ی شستشوی مغزی یعنی مارگارت سینگر و ریچارد آفش، به دلیل رد اعتبار علمی این نظریه از سوی توسط دادگاه، اجازه نیافتند درباره آن موضوع در دادگاه صحبت کنند. در نتیجه، وقتی دادگاهها درگیر ماجرابی همانند کشیده می شدند اغلب چنین شهادتهایی را رد می کرد.

اشکال دخالت غیر اجباری افراد که به مبارزه با گرایش یک فرد به ادیان جدید برمی خیزند، مشکلی نداریم. با در نظر گرفتن برنامه ریزی بازگردانی به عنوان مسئله‌ای عمدتاً مربوط به گذشته و با کنار نهادن فرضیات سینگر (هرچند به نظر می‌رسد فرانسویها هنوز این واقعیت را درک نمی‌کنند) فرصتی پیش آمده است تا در آینده‌ای نزدیک باب گفتگو درباره‌ی موضوع وسیع‌تر سوء استفاده‌ها در گروه‌های دینی پراصرار اعم از گروه‌های جدید و قدیم و اینکه چگونه در مورد مباحثی که این گروه‌ها ایجاد می‌کنند می‌توان سخن گفت گشوده شود.

فرجام: آینده تحقیقات در مورد ادیان جدید

گذشته از مباحث مربوط به «کیش»، این دوره‌ی جدید و نمادین که در حال ورود به آن هستیم ما را وامی‌دارد تا به جهت‌گیریهای آینده مطالعات ادیان جدید نظری بیندازیم. ما باید با تحقیقاتمان به سوی چه مقصدی حرکت کنیم؟ بگذارید به خود جرئت داده چند پاسخ را مطرح کنم. از همه مهم‌تر اینکه باید خود را به بین‌المللی‌سازی شدیدتر چشم‌اندازمان متقاعد سازیم. مشخصه‌ی این دهه عبارت است از گفتگوی بین دانشمندان آمریکایی و اروپایی و درکی از موقعیت منحصر به فردی که زیربنای رشد ادیان جدید در اروپاست. مشخصه‌ی دهه آینده‌ی ما باید یکپارچگی داده‌ها در مورد جنبشهای دینی جدید که در حال اشاعه به همه جا بالاخص آفریقا و آمریکای جنوبی هستند باشد. ادبیات گسترده‌ای در مورد ادیان جدید آفریقا وجود دارد که تحت عنوان «کلیسای مستقل آفریقا» منتشر شده‌اند. اما باید اضافه کرد که آفریقا در حال حاضر، خانه‌ی تمام ادیان جدیدی است که ما تا به حال در اروپا و آمریکای شمالی شناخته‌ایم، از سهاجا یوگا^{۲۰}

20. Sahaja Yoga



دو علت کوچک می‌ماند، به سهولت در معرض چندپارگی قرار می‌گیرد و احتمال بسط یافتن آن تا حد یک فرقه یا انشعاب رسمی نسبتاً بعید است: یکی اینکه اعتقادات و شعائر کیشها از آنچه در جامعه به صورت سنت درآمده است به طور وسیعی منحرف است (به عنوان مثال تمایل کمی برای تمسک به مسیحیت اولیه وجود دارد) و دیگر اینکه مشکلات جانشینی یک رهبر کاریزماتیک پس از مرگ او جدی است. کیش تقریباً به صورت کامل با مشکلات فرد سروکار دارد و توجه‌ی کمی به مسائل مربوط به نظم اجتماعی دارد؛ شرکت کیش در هرج و مرج، حتی از شرکت فرقه در آن نیز بیشتر است؛ البته این امر [سروکار داشتن با مشکلات فرد] از طریق علاقه‌ی کیش به «رفتار درست» (خواه اجتناب از گناه فردی و خواه بنیان نهادن عدالت اجتماعی)، به مشکل انسجام اجتماعی بازگردانده می‌شود. کیشها، جهش یافتگان^{۱۷} دینی هستند. گونه‌های افراطی در عرصه‌ی موضوعهای غالب که انسان به وسیله‌ی آنها تلاش می‌کند مشکلات خویش را حل کند. کیشهایی از نوع ناب در جامعه‌ی غربی رایج نیستند؛ بیشتر گروههایی که می‌توان آنها را کیش خواند به نوع «فرقه»، قرابت نسبی دارند. شاید بهترین مثال از این دست، گروههای معنویت‌گرای مختلف و برخی گروههای «مسلمان» در بین سیاهان آمریکا باشند.^(۷)

جان هانینگان، معتقد است محققان در اواخر

۱۷. اشاره به موتاسیون (جهش کروموزومی).

دهه ی ۱۹۶۰ و دهه ی ۱۹۷۰ متوجه ی ظهور یک «آگاهی دینی جدید» شدند. جامعه شناسان دین سعی کردند که تأثیر و معنای این جنبشهای نوپدید دینی را درک کنند. آنها به NRMs از جهات مختلفی نظر کردند:

۱- برخی سبک «فرهنگی تاریخی» را به کار گرفتند و سعی کردند عمیق ترین معنای آگاهی دینی جدید را در بافت تاریخ مدرن آمریکا به دست آورند. نتیجه این تحقیق، تئوریهای «بحران» یا «مدرنیزاسیون» بود که آشفتگی مشخصاً مدرنی را نشان می دادند که موجب نوعی از خودبیگانگی، انومی یا محرومیت و فقر شده است. از میان منابع و سرچشمه های این آشفتگی می توان به این موارد اشاره کرد: ابهام اخلاقی وسیع فرهنگ آمریکا، حاکمیت کلان ساختارهای بوروکراتیک غیربشری، دلهره ی نسلی، غیرنهادی کردن حوزه ی خصوصی و حرکت بی وقفه و رو به جلوی سکولاریزاسیون.

۲- برخی دیگر از محققان، سبکی کمی - تجربی تر را به کار گرفتند و سعی کردند ظهور NRMs را در مدل های خرد تعاملی جذب، انتخاب، عضوگیری و نوکیشی دینی توضیح دهند. هواخواهان NRMs در این صفات اجتماعی مشترکند: نوعاً جوان، مجرد، از طبقه متوسط، با تحصیلات خوب، از محیط های خانوادگی با ثبات و نسبتاً آزاد از روابط رقیبانه ی شغلی هستند.

گرفته تا علم شناسی (سایتولوژی). به همین ترتیب جنبشهای دینی جدید فراوان و منحصر به فردی در آمریکای جنوبی ظهور کرده اند، التقاطی ترین جنبشهایی که در فضایی میان کاتولیک رمی و گروه های اوانجلیک آمریکای شمالی پیدا شده اند. برزیل، با تاریخی از دین بومی آفریقا و روح گرایی^{۲۱} اروپا، محیطی کاملاً مستعد جهت رشد ادیان جدید فراهم کرده است. در طول دو سال آینده، شاهد مجموعه ای از کتابها خواهیم بود که اطلاعاتی اساسی در مورد ظهور جنبشهای نوپدید دینی بر مبنای شرایط هر کشور ارائه می دهند.^(۱۲)

دومین پاسخ پیشنهادی ما این است که باید توجهی دوباره به جنبشهای نوپدید مسیحی داشته باشیم. جنبش کاریزماتیک که به سرعت در حال گسترش است در حال تولید مجموعه ای تازه از پدیده های تا به حال بررسی نشده است، از انحرافات جالب توجه الهیاتی و ظهور پیامبر - حواریون آخرالزمان گرفته، تا ادغام پنجاهه گرایی با اعمال ادیان بومی. باید به یاد داشت که این برنامه ی بازگردانی نافرجام یک فرد متدین به پنجاهه گرایی (از اعضای کلیسای متحد پنجاهه گرایی) بود که موجب افول شبکه ی آگاهی از کیش شد.

سومین پیشنهاد ما اینکه ما از ادیان جدید در اجتماع سیاهان غفلت کرده ایم. به استثنای ملت اسلام، ما تقریباً هیچ تحقیقی در مورد مشارکت آفریقاییها و آمریکاییها در ادیان جدید بزرگ و قدیمی تر انجام نداده ایم، گسترش ادیان آفریقایی - کوبایی^{۲۲} در اروپا و آمریکای شمالی را مورد غفلت قرار داده ایم و در مورد ملاحظه قرار دادن ورود کلیسای مستقل آفریقایی به انگلستان کوتاهی کرده ایم. در آمریکا، ادبیات ما از مطالعات پیرامون ادیان جدید غیر سنتی که در جامعه سیاهان وجود دارند تهی است.

آخر اینکه در سی سال آینده آنچه که آن را «ادیان

21. spiritism

22. Afro-Cuban



جدید» خوانده ایم، امری پیش پا افتاده خواهد شد. آنها جایگاه دائمی خود را در دورنمای دینی پیدا کرده اند و برای رسانه های خیری کسل کننده شده اند. آنها تجربه ی اولیه ی خود را پشت سر گذاشته اند و اکنون بیشتر به عنوان اعضای اقلیت، اما آشنای اجتماع دینی بزرگ تر به حساب می آیند. این واقعیت، باید دو پدیده را به ما گوشزد کند. ما باید همین طور که ادیان جدید تازه ای مستمر ظهور می کنند (و هیچ علامتی که گویای کندی در این روند باشد وجود ندارد) به رصد آنها بپردازیم. دیگر اینکه روش یکپارچه سازی نسلهای دوم و سوم در ادیان جدید قدیمی تر، زمینه ای بسیار متفاوت برای ما ایجاد می کند تا حقایق ظهور ساختارهای دینی جدید در آینده را درک نماییم.

برخی همکاران من در مطالعات ادیان جدید از یک کسل کنندگی شکایت دارند. آنان به من می گویند که در سالهای اخیر و حتی دهه های اخیر هیچ مطلب جدیدی در رشته ی آنان بازگوشده است. ما در مطالعات ادیان جدید از این گونه مشکلات نداریم. در اینجا چشم اندازی وسیع از مرتع شبنم زده و زمینی جدید برای مشاهده وجود دارد که هر هکتارش مستعد محصول دهی است. می توان در مورد یک واقعیت مطمئن بود: هر کدام از ما در طول زندگی خود در این تحقیقاتمان موضوع کم نخواهیم آورد.

پانوشتها

۱. برای مطالعه ی بیشتر رجوع کنید به:

- Eileen Barker, *New Religious Movements: A Practical Introduction*, London: Her Majestys Stationary Office, 1989.

- John A. Saliba, *Understanding New Religious Movements*, Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans, 1995....

۲. برای مطالعه ی بیشتر رجوع کنید به:

- J. Gordon Melton, *Encyclopedia of American Religions*, Detroit, MI: Gale Research, 6th edition, James R. Lewis, *The Encyclopedia of Cults, Sects and New Religions*, Amherst, NY: Prometheus Press, 1998.



۳- برخی نیز از پارادایم «بسیج منابع» در حوزه ی جنبشهای اجتماعی استفاده کردند و ظهور NRMS را در قالب رهبری، امور مالی و دیگر عوامل سازمانی تحلیل کردند. به اعتقاد هانیگان پس از گذشت حدود یک ربع قرن از مطالعه ی فشرده، مطالعه NRM در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ رو به کاستی گذاشت. در حالی که برخی محققان توان خود را بر روی دیگر انواع جنبشهای معنوی معاصر (ویکانها، نیوایجها، اکوفمینیستها) نهادند. در عین حال، تلاشی برای تحقیق فراسوی حدود دین و درگیری مستقیم در پیکره ی گسترده تر تئوری اجتماعی و فرهنگی وجود داشت. چندین شارح جامعه شناس (جان هانیگان، جیمز بکفورد) به NSM جنبش اجتماعی جدید) نظر افکندند: تئوری ای که تلاش داشت محیط زیست گرایی، فمینیسم، جنبش ضد هسته ای، کنش گروهی صلح و دیگر جنبشهای جهانی را با تغییرات بزرگ مقیاس ساختاری و فرهنگی، ربط دهد. آنها نه تنها شباهتهای دینی این جنبشها را کشف کردند بلکه مدعی شدند جریانات قوی معنوی کشف کرده اند که از طریق ایدئولوژیهای اکولوژی، فمینیسم و دیگر NSMs در جریان است. این معنویت جدید، به چشم اندازهای کلی و جهانی در مورد موضوعاتی که سلف در حال خصوصی شدن را اعتلا می بخشند نظر دارد.

ملتون در مقابل هانیگان با رویکرد خاص خویش، نگاه سکولار به کیشها یا گروههای دینی جدید را ناصواب و ناشی از پیش

فرضهای کیش ستیزانه و منفی می‌شمرد و لذا جایی برای سکولاریزاسیون روبه جلو و فزاینده در تحلیل NRMها نمی‌بیند. او معتقد است این کیشها، به هیچ عنوان، سکولار نیستند و کاملاً در تعاریف متعارف دین می‌گنجد. به علاوه، ملتون از افول و کاستی مطالعات NRMs در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ سخنی به میان نیاورده است و از خط سیری رو به جلو و قدرتمند در تاریخ این رشته یاد می‌کند. به نظر می‌رسد تا حدودی، نگاه همدلانه و مثبت ملتون او را از بیان فرودها و نشیهای این رشته غافل کرده باشد. کالین کمپیل، دو تغییر مهم را در عقاید در دوره ی مدرن خاطر نشان می‌سازد:^(۸)

- ۱- اول اینکه بر اساس آمار گالوپ، اعتقاد به خدای شخصی در مفهوم یهودی - مسیحی غربی آن رو به کاهش نهاده است. اما بالعکس در سالهای اخیر اعتقاد به نوعی روح یا نیروی حیات عملاً روبه افزایش اندک داشته است.
- ۲- اعتقاد به عقاید استاندارد مسیحی راجع به بهشت و دوزخ به طور چشمگیری کاهش یافته است (به طوری که هم اکنون به عقاید اقلیت تبدیل شده است مانند عقیده به هیولای دماغه دریاچه^{۱۸} یا بشقاب پرنده)، با این حال، عقیده به تناسخ reincarnation بالاتر رفته است.

کمپیل معتقد است میان این دو تغییر و ظهور جنبشهای شبه دینی، درمانی و ترفیع آگاهی

18. Loch Ness Monster

۳. رجوع کنید به:

- Jan K. Van Baalen, **The Chaos of Cults**, Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans, 1938, 27th Printing, 1975.
4. J. Milton Yinger, **Religion Society and the Individual**, New York: Macmillan Company, 1957: pp. 154-155.

۵. برای مطالعه ی بیشتر رجوع کنید به:

- Antoine Faivre, **Access to Western Esotericism**, Albany, NY: State University of New York Press, 1994.
- Antoine Faivre and Jacob Needleman, eds, **Modern Esoteric Spirituality**, New York: Crossroad, 1992.
- Wouter J. Hanegraaff, **New Age Religion and Western Culture: Esotericism in the Mirror of Secular Thought**, Leiden: Brill, 1996.
- Gordon Melton, James R. Lewis Aidan Kelly, **New Age Encyclopedia**, Detroit: Gale Research, 1990.

۶. رجوع کنید به:

- James R. Leeis and David G. Bromley, **The Cult Withdrawal Syndrome: A Case of Misattribution of Cause**, **Journal for the Scientific Study of Religion** 26, 4 (1987): pp. 508-522.

۷. رجوع کنید به:

- Timothy Miller, ed. **When Prophets Die: The Postcharismatic Fate of New Religious Movements**, Albany, NY: State University of New York Press, 1991.

۸. برای مطالعه ی بیشتر رجوع کنید به:

- **Brainwashing & the Cults**, No. Hollywood, CA: Wilshire Book Company, 1997.
- **Coming Out of the Cults**, *Psychology Today* 12, January 1979, p. 80.

۹. رجوع کنید به:

- James T. Richardson, **Legal Status of Minority Religions in the United States**, *Social Compass* 42, 2 (1995), pp. 249-264.

- Mars Galanter, **Cults Faith, Healing and Coercion**, New York: Oxford University Press, 1989.

۱۰. رجوع کنید به:

- David G. Bromley and James T. Richardson, eds., **The Brainwashing / Deprogramming Controversy**, New York: Edwin Mellen Press, 1983.

۱۱. رجوع کنید به:

- Dick Anthony, **Religious Movements and Brainwashing Litigation: Evaluating Key Testimony**, in Thomas Robbins and Dick Anthony, eds, *In Gods e Trust: New Patterns of Religious Pluralism in America*, New Brunswick, NJ: Transaction Press, 1980.

12. **International Directory of the Worlds Religions**. Vols 1-, Atlanta, GA: Scholars Press, Forthcoming 1999.

رابطه‌ای هست. تمایز ارنست ترولتس میان دین معنوی و دین عرفانی با دین کلیسا، تمایزی مهم است. دین عرفانی که به قول او در دوره مدرن رشد کرده است مسئله مهمی است.

مقصود او صرفاً عرفان نیست، عرفانی که جزء هر یک از ادیان رسمی است. بلکه مقصود او عرفان به عنوان یک دین با سیستم عقایدی مخصوص خویش است. این عقاید چنین‌اند: «یگانگی زمین الوهی»، «بذر الوهی» و عقیده به تکامل روحی. عقیده به اینکه همه‌ی موجودات متناهی، وجود خود را درون خدا دارند، خدایی که زمین یا روح، «بذر» یا «اخگر» همه خلایق است. برخی انواع اتحاد با خدا هدف این نوع دین است، هدفی که تنها از طریق تکامل بذر الوهی در درون قدرتی تحقق می‌یابد که بتواند بر جهان غلبه کند. بنابراین درجه‌ی معنویت را می‌توان بر حسب پیشرفت رابطه‌ی روح با خدا

سنجید. لذا عبادت ریاضتی کنار نهاده می‌شود، هرچند با خودگرا بودن و ماده‌گرایی جهان مخالفت می‌شود. ترولتس می‌گوید: این نوع از عرفان، فلسفه‌ی دینی مستقلی می‌شود که تشخیص داده است فرآیند دینی، همان بیان کلی و آگاهی ارتباط متافیزیکی میان موجود مطلق و موجود محدود است و هرجایی زیر صور عینی دین، یک بن مایه‌ی دینی واحد را کشف کرده است که به‌رغم مشترک بودن میان ادیان، تنها تحت مراقبت مساعد همین دین عرفانی به بلوغ کامل و ناب می‌رسد.^(۹)

چنین عرفانی الزاماً با فرهنگ سکولار به

خصوصیت نمی‌پردازد هرچند با ماده‌گرایی و عقل‌گرایی مخالف است. همچنین شدیداً و به غایت، فردگرا است، به قول ترولتس: «فردگرایی دینی رادیکال».

تبیین دین عرفانی ترولتس راه را برای تبیین نظریه‌ی شرقی شدن غرب Easternisation باز کرد. پیوند زدن ماهیت NRMs با تصوف شرقی و پذیرش نظریه شرقی شدگی غرب، از مهم‌ترین وجوه اندیشه گوردون ملتون است. این امر منجر به آن می‌شود که ادیان نوپدید اواخر دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ بر اساس رشد شور تبلیغی جدید از سوی ادیان شرقی، افزایش و گسترش اطلاعات درباره‌ی ادیان شرقی، پیدایش فرا روان‌شناسی و داروهای روان‌پریشی‌زا و روان‌شناسی انسان‌گرایانه و نیز الغای قانون منع ورود شرقیها به ایالات متحد، تبیین شوند.^(۱۰)

و بر میان مبانی فکری غرب - شرق تمایز قائل می‌شود که تفکر شرقی، نزدیک به همان دین عرفانی ترولتس است. او معتقد است ادیان ابتدایی، اصولاً جادویی و آئیمپستی هستند، اما وقتی جامعه به نقطه‌ای رسید که ثروت افزوده‌ی کافی برای حمایت از یک روحانیت داشت، عقاید سیستماتیک تر شدند تا به مسائل تنودیسه پاسخ گویند. این فرآیند عقلانی شدن «دو راستا یافت. یک راستا اصل الوهی نافذ مطلق» immanent را که بخشی از عالم ازلی بود و انسان می‌توانست به نوعی، خود را با او سازگار نماید در نظر گرفت و راستای دیگر معتقد به خدایی

- متعال و جدا از جهان شد که جهان را از بالا تدبیر می‌کند (و در برخی عقاید افراطی، اصولاً جهان را از عدم خلق نموده است). راستای اول منجر به اصل برهمن - آتمن در فلسفه‌ی دینی هند و دومی منجر به خدای خالق سامی شد. جهان بینی دینی شرقی، ثنویت را رد می‌کند و جهان را چنان نظم یافته‌ای کاملاً مرتبط و درون بوده می‌بیند.^(۱۱) تمایز شرق و غرب را در لیستی که کالین کمپبل ارائه داده است می‌توان نشان داد.
- ۲- انسان به جسم، روح و ذهن تقسیم می‌شود؛
 ۳- خدایی شخصی وجود دارد غالب بر انسان؛
 ۴- انسان باید طبیعت را کنترل کند تا بقای خویش را تضمین نماید؛
 ۵- تفکر عقلی و رویکرد تحلیلی به حل مسئله باید مورد تأکید باشد؛
 ۶- علم و تکنولوژی به ما زندگی خوبی بخشیده‌اند و امید اصلی ما به آینده‌ی بهتر را فراهم کرده‌اند؛
 ۷- فعالیت و روح رقابت باید تشویق شده و بدان جایزه داده شود.^(۱۳)

مؤلفه‌های اندیشه‌ی شرق

- ۱- اتحاد انسان و طبیعت؛
 ۲- اتحاد جهان روحانی و فیزیکی؛
 ۳- انسان باید اتحاد خود با طبیعت و اتحاد جهان روحانی و ذهنی را درک کند به جای اینکه بخواهد اشیای جهان را تحلیل کند، عنوان برایشان بیابد، مقوله بندی کند؛
 ۴- انسان به خاطر اتحادش با تمام وجود باید همه جا و با همگان احساس در خانه بودن کند؛
 ۵- علم و تکنولوژی، تنها توهم پیشرفت را به بار می‌آورند؛
 ۶- روشن شدگی مستلزم دستیابی به معنای یکی شدگی با کل است؛
 ۷- مدیتیشن یا مراقبه (حالت تفکر کامل و صرف) برای دستیابی به روشن شدگی لازم است.^(۱۲)

مؤلفه‌های اندیشه‌ی غرب

- ۱- عدم اتحاد انسان و طبیعت؛

- اما علت این فرآیند شرقی شدن غرب چه بوده است؟ کالین کمپبل توضیح می‌دهد فرآیندی که در قرن نوزده و بیست در غرب وجود داشته است که در آن، اولاً ظهور علم و دانش در خدمت تخریب مبانی ایمان مردم به دین سنتی درآمد و ثانیاً خوش بینی‌ای که به علم و تکنولوژی الصاق شده بود، خود تخریب شد.^(۱۴) کمپبل می‌نویسد: این امر بدان خاطر در حال وقوع است که پارادایم یا تئودسیسه حاکم که به مدت ۲۰۰۰ سال به طور مؤثر در غرب عمل کرده است مآلاً تسلط خود را بر اکثریت جمعیت اروپای غربی و آمریکای شمالی از دست داده است. آنان دیگر به دیدگاهی که جهان را به دوپاره‌ی ماده و روح تقسیم می‌کند و آن را تحت حاکمیت و تدبیر یک خدای همه توانا، شخصی و خالق می‌شمارد معتقد نیستند.^(۱۵)

فرجام

به ظهور مستمر ادیان جدید (و اینکه هیچ علامتی که گویای کنندی در این روند باشد وجود ندارد)، باید به دنبال رصد آنها بود و نیز روش یکپارچه سازی نسلهای دوم و سوم در ادیان جدید قدیمی تر را به درستی بازشناخت تا زمینه‌ی درک حقایق ظهور ساختارهای دینی جدید در آینده آماده شود.

با تطبیق این پیشنهادات بر مورد ایران، می‌توان مطالعات ایرانی NRMS را با جهت‌گیری به سوی چند امر، رسماً کلید زد:

۱- بررسی نظری علل گرایش به NRMS در ایران خصوصاً شهرهای بزرگ؛ در این باب، مثلاً با پذیرش نظریه‌ی ارتباط مستقیم میان ایده‌ی گروه به منزله‌ی خانواده که در مباحث قبل تبیین شد و گرایش به عضویت در گروه‌های نوپدید دینی می‌توان به‌طور نظری و مستقل از داده‌های میدانی و تجربی سرعت رو به سستی رفتن کانون خانواده در جامعه‌ی ایرانی را به سرعت رشد گرایش به NRMS تلقی کرد. سرخوردگی‌های جوانان در مدرنیته، رشد انگیزه‌های عرفان‌گونه، عدم تبیین مدون، مرحله‌بندی شده و کاملاً بدون ابهام راه معنوی به سوی کمال آن چنان که در دین مبین اسلام آمده است و مسائلی از این دست را نباید مورد غفلت قرار داد.

۲- ضرورت بررسی و جمع‌آوری اطلاعات پیرامون کیفیت و کمیت NRMها در کشور؛ وجود برخی فرقه‌ها که نیمه مخفیانه

نظر گوردون ملتون در مورد تعریف مضیق از NRM و جایگاه خاص او در میان دیگر محققان این حوزه مطالعاتی بازگفته شد و از نظریه او در مورد شرقی‌شدگی غرب که بر نظریات ترولش، وبر و کمپبل مبتنی است ذکری به میان آمد. همچنین در زندگی علمی این محقق برجسته، با مساعی او در تهیه اطلاعات پایه در مورد NRMها آشنا شدیم. آنچه مآلاً در این مجال قابل ذکر است پیشنهادات ملتون برای برنامه آتی این رشته تحقیقی و دانشگاهی است. او چند پیشنهاد مشخص در این زمینه دارد: اول اینکه باید خود را به بین‌المللی سازی شدیدتر چشم‌اندازمان متقاعد سازیم، زیرا این جنبشها به شدت در حال اشاعه به همه‌ی نقاط جهانند و باید ادبیات تحقیقی درخوری در مورد مشخصه‌های این اشاعه تهیه گردد. دوم اینکه باید توجهی دوباره به جنبشهای نوپدید مسیحی داشته باشیم. جنبش کاریزماتیک که به سرعت در حال گسترش است، در حال تولید مجموعه‌ای تازه از پدیده‌های تا به حال بررسی نشده است، از انحرافات جالب توجه الهیاتی و ظهور پیامبر - حواریون آخرالزمان، گرفته، تا ادغام پنجاهه‌گرایی با اعمال ادیان بومی. سومین پیشنهاد ملتون این است که به ادیان جدید در اجتماع سیاهان پرداخته شود، چرا که تقریباً هیچ تحقیقی در مورد مشارکت آفریقاییها و آمریکاییها در ادیان جدید بزرگ و قدیمی‌تر انجام نشده است. آخرین پیشنهاد اینکه با توجه

موجود و گروه‌های بالقوه در حال تکوین یا رو به رشد، در مورد کمیت انطباق آنها بر دین اصلی مشخص شود و معلوم گردد کدام عناصر دینی بر اساس فضای مدرن یا پست مدرن برجسته شده و کدام عناصر به محاق رفته‌اند.^(۱۶)

تحت عناوین آموزش مدیتیشن و یوگا به عضوگیری و فعالیت مشغولند، ظهور افرادی که با تکیه بر فن بیان، چهره‌ی جذاب، نیروهای طبیعی فوق‌العاده همچون انرژی درمانی به جذب افراد می‌پردازند، گسترش نشر و اقبال به کتب برخی اساتید مشهور فرقی جدید همچون سایه بابا،

پانوشتها

۱. برای تهیه توضیح فوق در مورد دایرةالمعارف آمریکا، از نوشتار جری برگمن، محقق دپارتمان بنیادهای آموزشی و تحقیقی در اهایو، استفاده شده است.
۲. نوشتار الیزابت ارویک (Elizabeth Arweck) در مورد ادیان جدید تحت عنوان *New Religious Movements* در کتاب زیر:
Linda Woodhead and Paul Hetcher and others, eds., *Religions in the Modern World*, Routledge, 2002, p. 265.
3. *Religions in the Modern World*, p. 258.
4. Eileen Barker, *New Religious Movements, Their Incidence and Significance*, in Bryan Wilson and Jamie Cresswell (eds), *New Religious Movements, Challenge And Response*, London and New York Routledge, 1999, p.16.
5. *Ibid*
6. *New Religious Movements*, p. 81.
7. J. Milton Yinger, *Religion Society and the Individual* (New York Macmillan Company, 1957): 154-55.
8. *Ibid*, p. 36.
9. *New Religious Movements*, p. 39.
۱۰. همیلتون، ص ۳۶۵.
11. *Ibid*, p.41
12. *Ibid*, p. 42.
13. *Ibid*, p. 43.
14. *Ibid*, p. 44.
15. *Ibid*. p.47.
۱۶. در تهیه نوشتار فوق، از مقالات اینترنتی نهایت بهره برده شده است عمدتاً در سایت CESNUR.

چاپهای متوالی و با تیراژ بالای کتب پائولو کوئلیو، اشو، خوزه سیلوا و تشکیل و تبلیغ کلاسهای خصوصی یا نیمه خصوصی آموزشهای وسیع الطیف تحت عنوان موفقیت، مدیریت، آرامش و که تلاش دارند مجموعه‌ی کاملی از پاسخهای لازم به سوالات غایی ارائه نمایند و انسان را از رجوع به ادیان سنتی بی‌نیاز سازند، همه و همه سیگنالهای کاملاً معناداری از رشد ادیان جدید در ایران دارند. لذا ضروری است کیفیت تعامل درونی، دستورات، شیوه عضوگیری، اهداف و غیره در این گروهها مورد بررسی نزدیک قرار گیرند.

۳- دسته‌بندی NRMهای موجود در ایران براساس قالبهای هفده‌گانه ملتون یا هفت‌گانه الیزابت آروک: مثلاً کتب خوزه سیلوا، اشو، سائی بابا، نیل دونالد والش، جی پی وسوانی، جک کانفیلد و غیره که همگی چاپهای متعددی در داخل شده‌اند، باید طبقه‌بندی شده و تمایزاتشان مشخص شود.

۴- به لحاظ نظری، وضعیت گروههای